

پیشکش کا ماریا

گریزے براہ و رسم

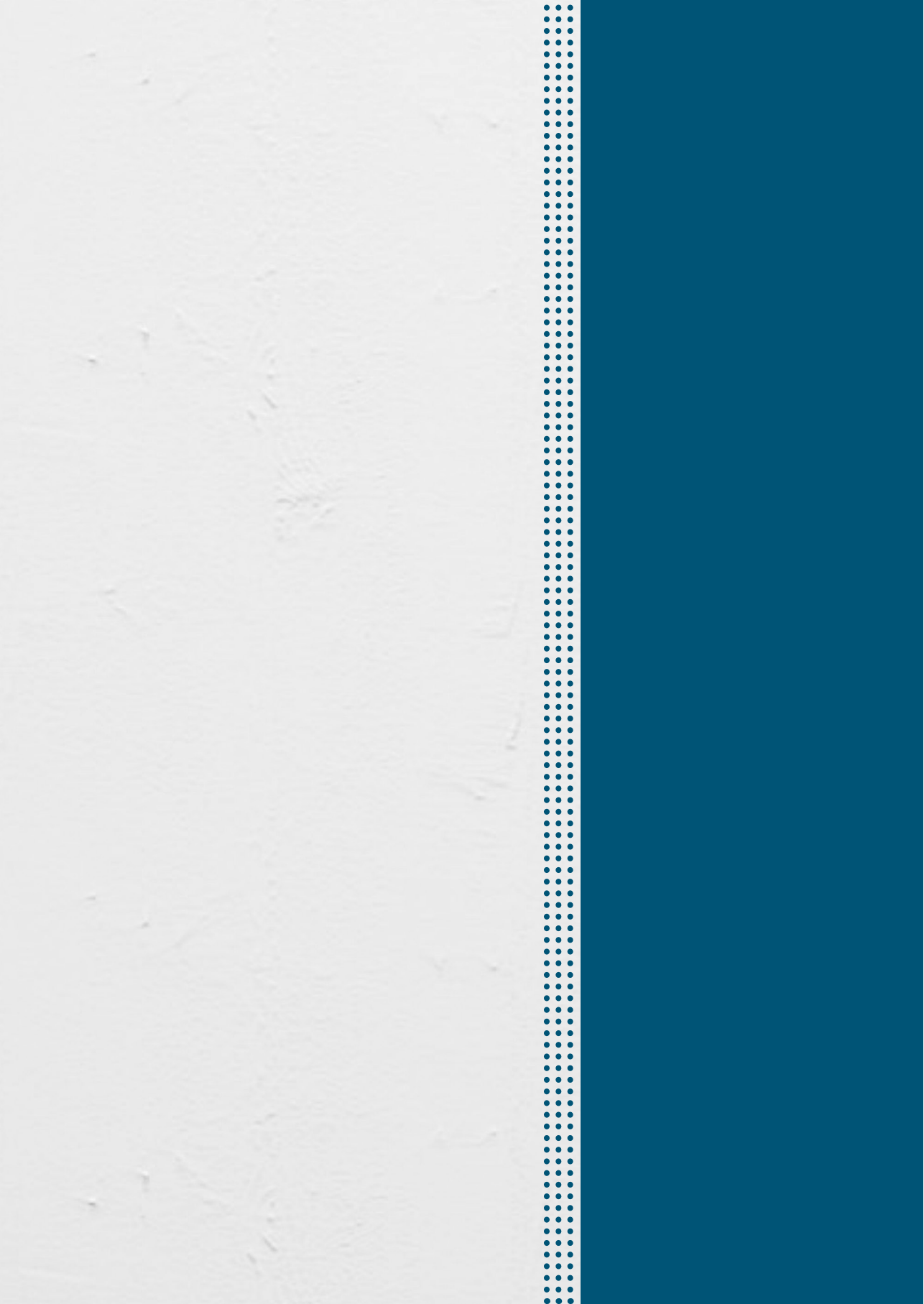
مسلمانانہ حقیقی و بسیجی بودن واقعے

بہ روایت:

استاد حسن رحیم پور ازغدی







شناسنامه

نام اثر: پیشگامان رهایی
تهیه شده در: واحد تولید محتوای معاونت گفتمان سازی و مطالبه‌گری
سازمان بسیج دانشجویی
به کوشش: لیلا دوستی و فاطمه عبدالکریمی
طراح جلد و صفحه‌آرا: محمد جواد پژوهنده
قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان
نوبت چاپ: اول / آبان ماه ۱۴۰۱
چاپ: شرکت پیام‌آوران نشر روز
آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع خیابان طالقانی و خیابان مفتاح،
مجموعه فرهنگی ۱۳ آبان، سازمان بسیج دانشجویی



@geraa_ir



معاونت گفتمان سازی و مطالبه‌گری

فهرست

۸ بخش اول

شما هیچ هزینه‌ای نپرداخته‌اید، شما سر سفره آماده نشسته‌اید...

۱۴ بخش دوم

شما چقدر حاضرید برای انقلاب اسلامی هزینه بپردازید؟!

۲۰ بخش سوم

ضعف آرمانخواهی؛ چرا؟

۲۸ بخش چهارم

می‌توانید بسیجی و مجاهد زندگی کنید یا مفت‌خورو طلبکار!

۳۷ بخش پنجم

پرسش و پاسخ

پیشگفتار

استاد حسن رحیم‌پور ازغدی طی یک سخنرانی در جمع دانشجویان شرکت کننده در دوره معرفتی تشکیلاتی اسلام ناب در مرداد ماه ۱۴۰۱ به موضوع افول آرمانخواهی جنبش دانشجویی پرداختند. ایشان در این سخنرانی پیرامون موضوعاتی از جمله: میزان هزینه دادن دانشجویان انقلابی، طلبکار و یا بدهکار بودن دانشجویان نسبت به مردم و آرمان‌های انقلاب، مجاهدانه زندگی کردن و یا منفعت طلبانه زیستن با دانشجویان گفتگو می‌کنند.

بخش اول) شما هیچ هزینه‌ای نپرداخته‌اید، شما سر سفره‌ی آماده نشسته‌اید...

شما مثل بچه سرمایه‌داری هستید که پدرش از زیر صفر، از کارگری شروع کرده است و دستانش پر از خون شده و تاول زده است. پدر و مادرش گرسنگی کشیده‌اند، بعد که امکانات فراهم شده آقازاده به دنیا آمده‌است. شما آن آقازاده‌ها هستید. **آقازاده‌های تاریخی هستید** ولو اینکه از خانواده‌های مرفه نباشید؛ اما به یک معنا این چنین هستید. چون این نسل در شرایطی آمده که هیچ خطری متوجه او نبوده است. یک سفره‌ای بوده، آمده طلبکار بر روی سفره نشسته است؛ بدهی به کسی ندارد. **مشکل اولی که نسل شما را تهدید می‌کند بی‌دردی است.** درد ندارید، چون مشکل انقلابی - اجتماعی نداشتید! شما در هیچ جریان انقلابی و اصلاح اجتماعی هزینه ندادید. دانشجوی دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ شلاق می‌خورد یعنی با شلاق می‌زدند گوشت‌های کف پایش می‌پرید. با آن شلاق استخوان‌های پایش می‌شکست، زیر تازیانه و شلاق و زیر شکنجه شهید می‌شد، بعد انقلاب شد، جنگ شد. در انقلاب، در درگیری‌ها دانشجویهای شاگرد اول رشته‌های مختلف درس رها را می‌کردند؛ بعضی هم از خانواده‌های مرفه **درد مردم** داشتند. یعنی طرف ولو بچه‌ی خانواده پولداری بود، درس را رها می‌کرد. بچه‌ها دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها روزه‌ی مستحبی می‌گرفتند، برای نوکری فقرا به مناطق محروم می‌رفتند، آن‌هایی که بیشتر در صحنه بودند برای فعالیت‌های چریکی آموزش می‌دیدند، که چگونه یک به ده بچنگند و کشته نشوند. بعد که انقلاب پیروز شد، ترورها شروع شد. همین بچه‌ها دانشگاه را رها کردند و به جنگ وحشی‌ترین

تروریزم تاریخ رفتند، دشمنی که حدود ۱۷.۰۰۰ را از کف خیابان تا نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور را ترور کرد؛ بعد جنگ شروع شد، طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم که هشت سال طول کشید و کل جهان آن طرف بودند و بچه‌های ما این طرف. از ۲۰، ۳۰ کشور اسیر گرفتند. بچه‌ها و دانشجویان تشکلهای آن موقع، دانشجو بودند، نظامی نبودند، آمدند و آموختند، با خون خودشان تجربه کردند. این نهادهای انقلابی را بچه‌هایی مثل شما ساختند. همین بچه‌ها در سخت‌ترین تحریم تاریخ، که چهل سال است علیه ما ادامه دارد، طراحانی شدند که بتوانند این تحریم‌ها را دور بزنند؛ قدرت اقتصادی در کشور ایجاد کنند، جلوی این مسائل بایستند. شما الان نسبت به آن‌ها سوسول هستید. آن‌ها به سن شماها بچه‌های دانشجوی از سن ۱۷، ۱۸ تا ۲۳، ۲۴ ساله کل نهادهای انقلابی را ساختند. **سپاه را بچه‌هایی به سن شما ساختند.** فرمانده‌های لشکر ما در جبهه سن‌شان ۲۲، ۲۳ سال بود. ما فرمانده لشکر ۱۹ ساله داشتیم. پیرترین پاسدار محسن رضایی بود که ۲۷ سالش بود. فرمانده قبلی سپاه (سرلشکر محمدعلی جعفری)، ایشان نیز مسئول انجمن اسلامی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. این‌ها همه دانشجویان انجمن اسلامی بودند. آن موقع انجمن اسلامی و تقریباً موسسین جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بنیادها و نهادهای انقلابی همه بچه‌هایی به سن شما بودند. این‌ها آمدند فرمانده جبهه و عملیات‌ها شدند. بعد در صحنه مبارزه با تروریزم این‌ها آمدند از صفر شروع کردند که چگونه آموزش دهیم؟ چگونه کل کشور را پوشش دهیم؟ شبکه‌های ترور را منهدم کنیم. واقعا آدم تعجب می‌کند که چگونه می‌شود یک بچه‌هایی به این سن در یک

دانشجو بودند، نظامی نبودند، آمدند و آموختند، با خون خودشان تجربه کردند. این نهادهای انقلابی را بچه‌هایی مثل شما ساختند.

دوره‌ای این قدر کار می‌کردند؟! آنها کتاب خوان بودند؛ بچه‌های آن موقع دهه‌ی ۵۰، ۶۰ دائم کتاب می‌خواندند. ما بچه شکل بی‌سواد نداشتیم، الان خیلی داریم. الان کتاب نمی‌خوانند! الان بین شما چه کسی در ماه پنج کتاب می‌خواند؟ آن زمان دعوا با مارکسیست‌ها بود، با ایدئولوژی‌های راست سرمایه‌داری بود، با گروهک‌های مختلف شبه مذهبی داخل به اسم مسلمان بود؛ بچه‌ها مدام مطالعه می‌کردند. شما باید نشست‌ها و حلقه‌های مطالعه‌ی قرآن، تفسیر قرآن و نهج البلاغه داشته باشید، تاریخ صدر اسلام بخوانید. اینگونه که موبایل دست بگیری؛ ده، بیست ساعت در شبکه‌های مجازی تفریح کنی، بازی کنی! بعد می‌خواهی برای ما عدالت‌خواه هم باشی؟! سوسول عدالت‌خواه اصلاً نداریم. بچه سوسول، عدالت‌خواه نیست؛ اگر هم عدالت‌خواه باشد، عدالت‌خواهی او سوسولی است.

بین شما چند نفر (بچه‌هایی که مرفه هستید) در هفته بخشی از وعده غذایتان را بر می‌دارید و می‌روید در یک محله یا دو محله پایین‌تر به یک خانواده محروم یا یتیم بدهید؟ آن بچه‌ها کارشان یک‌سره همین بود. یعنی بچه‌ها خجالت می‌کشیدند چلوکباب بخورند، اگر هم داشتند نمی‌خوردند. فداکاری می‌کردند، مسابقه می‌گذاشتند که چه کسی گمنام‌تر است. الان یک کار خیر هم که می‌کنند ۶۰۰ تا سلفی می‌گیرند.

این چطور خدمت به فقیر است؟ همه چیز در آن است إلا اخلاص و صداقت! همه چیز خلاصه شده در ریا، نفاق، تنبلی، خودخواهی، منافع شخصی، حقوق و اضافه حقوق. پس تکلیف کو؟! مسئولیت کو؟! این‌ها تفاوت دو تیپ آدم است. **من می‌خواهم یک**

مقدار به شما سیلی بزنم تا در ابتدا بیدار شوید؛ بعد صحبت‌ها را گوش دهید. خیلی سرخوش هستید و خیال می‌کنید خیلی آدم‌های روبه‌راهی هستید. اول باید دو تا سیلی بخورید از این خوابی که هستید بیدار شوید. کسی که نه کتاب می‌خواند، نه گرسنگی اختیاری (روزه‌ی مستحبی) تحمل می‌کند، نه می‌رود به فقرا بدون سلفی گرفتن کمک می‌کند، نه آدمی است که از مرگ نترسد، تن به سختی نمی‌دهد، چه فرقی می‌کند با کسانی که این‌ها را ندارند؟! فقط ریش و انگشتر عقیق دارند، چفیه می‌اندازند، می‌آیند بسیج، انجمن اسلامی و... اینگونه بسیج و انجمن اسلامی با یک پخ سوراخ می‌شود. مرد جهاد نیستید. این خیلی بد است. یعنی الان اگر با شما ۳۰۰، ۴۰۰ نفر یک گردان تشکیل شود، در عملیات پشت جبهه همه انقلابی هستید، بروید آنجا ببینید ۳۰ نفر چشمشان کور شد، دستشان قطع شد، یکی سرش پرید، گردنش قطع شد، یکی امعاء و احشایش بیرون ریخت و دارد ذکر می‌گوید، دارد تکبیر می‌گوید. یک وقت آدم‌هایی هستند که این‌ها را می‌بینند و جلو می‌روند. یک وقت آدمی است که دست و پایش را گم می‌کند، برمی‌گردد عقب و می‌گوید: عجب غلطی کردیم. چه کسی ما را به اینجا آورد! هروقت توانستید آدم‌هایی باشید که جلوی چشمانت برادرت، رفیق ۲۰ ساله‌ات برای خدا، برای اسلام، برای عدالت دارد پرپر می‌زند و او به تو می‌گوید برو جلو ادامه بده، نمی‌خواهد مرا عقب ببری خودت برو جلو، مرد جهاد هستید. من شاید خون صد شهید روی سر و رویم پاشیده است. شهادت بیش از صد نفر را دیدم. آدم‌هایی که هرکدام‌شان به همه‌ی شما می‌ارزیدند. یعنی تمام وجودشان اخلاص، خدمت برای خدا بود. بدون هیچ ریاکاری،

هو الحی)، همان خدایی که قرآن می‌گوید «لَا تَأْخُذُ سِنَةً وَلَا نَوْمًا» خدا نه چرت می‌زند و نه می‌خوابد.

شجاع و نترس، از هیچ چیز نمی‌ترسیدند، خسته هم نمی‌شدند. آدمی را دیدم که سه شبانه‌روز درست نمی‌خوابید. بعد داشتیم به طرف دشمن می‌رفتیم این فرد در حین راه رفتن می‌خوابید بعد می‌دیدم از مسیر بیرون می‌رود. روی دوش او می‌زدم که کجا داری می‌روی؟! این طرف میدان مین است؛ بعد گفت: من دو سه روزی است نخوابیدم؛ تو پشت سر من باش، من در حین راه رفتن می‌خوابم. هر وقت دیدی دارم از مسیر بیرون می‌روم، اگر دارم سمت چپ می‌روم یکی بزن روی شانه‌ی راستم؛ خودم می‌آیم این طرف؛ شما باور می‌کنید تا ما به خط دشمن برسیم این فرد همین‌طوری خوابید؟! این بچه‌ها خسته نمی‌شدند چون ایمان داشتند. یقین داشتند. آگاهی داشتند. می‌فهمیدند چکار دارند می‌کنند. برای چه آمدند. نمی‌گفتند خدا «خ دال الف» وقتی می‌گفتند خدا، خدای واقعی بود، زنده بود. **خدای ما مُرده است!** از خدای مُرده هیچ چیز بیرون نمی‌آید. خدای این بچه‌ها خدای زنده بود (هو الحی)، همان خدایی که قرآن می‌گوید «لَا تَأْخُذُ سِنَةً وَلَا نَوْمًا» خدا نه چرت می‌زند و نه می‌خوابد. خدای ما چرتی است ولی خدای این بچه‌ها چرت نمی‌زد، نمی‌خوابید. بچه‌های کم‌سن، کوچک، لاغر، بچه‌ی ۱۷ ساله به عنوان غواص آمده است. دعوا می‌کند اولین غواصی باشد که به خط می‌زند؛ و این اولین شهید ستون غواص شد. شب‌های زمستان ده ساعت در آب سرد که بدن‌ها یخ می‌زد، پنجه‌های بچه‌ها قفل می‌شد؛ نمی‌توانستند زیپ لباس غواصی را پایین بکشند. تمام بدنشان خونی، اکثر بچه‌ها تب کرده بودند. ولی عقب نمی‌رفتند، استراحت نمی‌رفتند، بعد آمده بودند برای خودشان قبر کنده بودند، نماز شب‌شان را در قبر می‌خواندند. ختم قرآن می‌کردند.

شما را شب در قبرستان رها کنند از ترس سخته می‌کنید. این‌ها قبر می‌کنند تا صبح داخل قبر در حال سجده بودند. می‌آمدند می‌دیدند فانوس کنارش است، در سجده خوابش برده است. این قدر روح‌های بزرگ، قوی، شجاع که هرکاری را می‌گفتند باید انجام شود، نمی‌گفتند نمی‌شود. می‌گفتند کی انجام بدهیم؟ اسناد لانه جاسوسی راجع به پاسدارها و بسیجی‌های زمان انقلاب و جنگ می‌گوید، از بچه‌های ۱۰، ۱۵ ساله تا پیرمرد ۹۰ ساله به حرف هیچ‌کس کاری ندارند، فقط منتظرند که خمینی رحمة الله علیه چه می‌گوید، هرچه او بگوید. بعد اگر خمینی رحمة الله علیه به آن‌ها بگوید بچه‌ها بروید مریخ، نمی‌گویند چگونه برویم می‌گویند: کی برویم؟! یعنی راه‌حلش را پیدا می‌کنیم. آن بچه‌هایی که با دست خالی جنگیدند؛ ما نه توپ و تانک داشتیم نه هیچی همه را از دشمن گرفتیم. گاهی یک تانک را از آن‌ها می‌گرفتیم؛ این طرف لشکر بچه‌های بسیج مشهد می‌نوشتند لشکر نصر، آن طرف بچه‌های لشکر امام حسین اصفهان اسم خودشان را می‌نوشتند. در یکی از عملیات‌ها وقتی که داشتیم ۴۰ کیلومتر به عمق خاک عراق می‌رفتیم، یکی از نیروها آمد و گفت: من الان تازه به خط رسیدم، اسلحه ندارم! فرمانده‌اش در پاسخ به او گفت: برو جلو، بچه‌ها که شهید می‌شوند اسلحه‌های این‌ها را بردار و با آن نیروهای عراقی را بزن. این چیزی نیست که بگویی نرویم جنگ! بچه‌هایی که در یک عملیات سه بار، چهار بار ترکش می‌خوردند تا بی‌هوش نمی‌شدند حاضر نبودند عقب بروند، بلکه دیگر رزمندگان آن‌ها را به عقب می‌بردند.

امروز سوال این است، این مسئله‌ی اصلی ماست که نهضت‌های بزرگ دهی سوم، چهارم یعنی در زمان شما

این قدر روح‌های بزرگ، قوی، شجاع که هرکاری را می‌گفتند باید انجام شود، نمی‌گفتند نمی‌شود. می‌گفتند کی انجام بدهیم؟

تقریباً همه شکست خوردند یا منحرف شدند، چرا؟ چون شما در دوره‌ای به دنیا آمدید که سه، چهار دهه از آن فداکاری‌ها، حماسه‌ها و حرکت بزرگ و ضد ظلم که کمر آمریکا و انگلیس و صهیونیسم را شکست می‌گذرد و شما نمی‌دانید چگونه اینگونه شده است! **شما فقط مشکلات وضع موجود را می‌بینید.**

بخش دوم) شما چقدر حاضرید برای انقلاب اسلامی هزینه بپردازید؟!

امروز خطری شما را تهدید نمی‌کند، آن‌جا خطر جان بود. بچه‌ها از آینده، مدرک تحصیلی، زندگی ساده، ازدواج و پیشرفت‌های شخصی و مادی می‌گذشتند. هیچ چیز برایشان مهم نبود. ما چند شهید در اطلاعات لشکر خودمان در گردان داشتیم که طرف قبل از انقلاب داشت در آمریکا یا انگلیس درس می‌خواند یا کالج بود یا دانشگاه؛ در آن اوضاع انقلاب رها کرد و به ایران آمد. ریش گذاشته بود بعد هم به صورت یک بسیجی گمنام به جبهه آمده بود. خانواده‌اش یا سلطنت‌طلب، شاهی و از این ساواکی‌های حکومتی بودند یا اینکه کمونیست و توده‌ای بودند، پدر و مادرش هم پزشک بودند. تنها از انگلیس به اینجا آمد و به جبهه رفت. درس‌های طلبگی را شروع کرد. محاسن بلند گذاشته بود. همه شک داشتند که چطور از چنین خانواده‌ای یک چنین کسی بیرون می‌آید! حتما نقشه‌ای چیزی است. این حتما نفوذی است. چون می‌گفت پدر و مادرم اصلاً مذهبی نیستند، نماز نمی‌خوانند نجاست و طهارت وارد نیستند. او هم به خاطر این موضوعات رفته بود خانه مادر بزرگش و با او زندگی می‌کرد. در منطقه که بودیم، یک نفری بلند شد و گفت: یک راهکاری

هست که خیلی هم خطرناک است، سه نفر رفته‌اند و برنگشتند. چه کسی داوطلب است؟ این آقا که کل انگلیس و امکانات و دانشگاه همه را رها کرده‌است، خانواده را رها کرده‌است، بلند شد و گفت: من! می‌دانست برود بر نمی‌گردد! رفت و برنگشت. زمانی که از این فداکاری‌ها می‌شد، شما اصلاً به دنیا نیامده بودید. هیچ چیز نمی‌دانید، شما از هیچ چیز خبر ندارید. شما وقتی همه چیز تمام شد از راه رسیدید. طرف از بالای ساختمان دو سه طبقه زمین افتاد؛ دست و پایش شکست، چند نفر از مردم دویدند، آمدند و به او گفتند: چه شده است؟ گفت: والا نمی‌دانم. من هم الان از راه رسیدم. شما که الان از راه رسیدید، هر چه من به شما می‌گویم چه شده است؛ می‌گویید: هیچ. من هم الان از راه رسیدم، خبر ندارم چه بوده است...

برادران عزیز و خواهران عزیز کمی به خودتان سخت بگیرید. تمام هدف همه‌ی نسل‌ها منافع شخص خودشان بوده است. **فکر نکنید ده‌ی شصت همه انقلابی و حزب الهی بودند؛ نه. آن موقع هم مثل الان بود. آن موقع هم اکثر مردم به فکر خودشان بودند. انقلاب را چند ده هزار خانواده شروع کردند شدند،** چند صد هزار؛ آن‌ها که دیگر خطر نبود همه آمدند. تا وقتی خطر بود نمی‌آمدند! سه چهار ماه آخر جمعیت میلیونی شد. جنگ هم این‌طور بود. جنگ را کل ملت ننجیدند! چند صد هزار خانواده جنگیدند؛ بقیه نگاه می‌کردند. الان در فامیل‌های خودتان شما که آن زمان نبودید بپرسید ببینید از فامیل‌هایتان چند خانواده بچه‌هایشان جبهه می‌رفتند؟ مثلاً از سی چهل خانواده سه چهار تا خانواده می‌رفتند؛ بقیه نگاه می‌کردند. یک عده هم مخالف بودند و متلک می‌گفتند. به امام

سخت بگیرید.
برادران عزیز و خواهران عزیز کمی به خودتان

متلک می‌گفتند. **به جنگ جنگ تا پیروزی می‌گفتند: جنگ جنگ کو پیروزی؟! از ما طلبکار بودند.** بچه‌های ما به جبهه می‌رفتند این‌ها خسته می‌شدند. می‌گفتند تا کی جنگ؟ به یکی گفتم تو که اصلاً جبهه نمی‌روی! تو که نه جبهه می‌روی، نه خطری می‌کنی؛ تو چرا دیگر خسته می‌شوی؟! یک عده دیگر زحمت می‌کشند این‌ها خسته می‌شوند! تو که نشستنی داری می‌خوری، تو که زمان جنگ هم در بازار سیاه کارهایت را می‌کردی، آن زمان هم حرام خوار بودی، زمان شاه هم حرام خوار بودی؛ الان هم همین‌طور هستی. از همه بیشتر نِق می‌زنی و عُر می‌زنی! این‌ها را توجه کنید که آقا یک زمانی همه خوب بودند.

چند آیه و حدیث برایتان می‌خوانم که بفهمید چگونه یک نهضت ممکن است گرفتار آدم‌های بی‌درد و بی‌تعهد بشود؟ این را می‌گویم برای اینکه شما مسئولیت خودتان را بفهمید. این بچه‌هایی که ما دیدیم اکثریت شهید شدند، پیر شدند. ما هم پیر شدیم، چند وقت دیگر می‌رویم شما هستید و این سی‌چهل سال آینده. محصول زحمات این بچه‌ها، **کل خون ۳۰۰ هزار شهید را در شیشه کردند به دست شما دادند، این شیشه‌ی عمر است، این شیشه را نشکنید، این شیشه را همراه نگذارید. نیایند از شما مُفت بخرند؛ نفروشید. آدم باشید؛ نفروشید.** این بچه‌ها خودشان را به ملت بدهکار می‌دانستند شما خودتان را طلبکار ندانید. **از چه کسی طلب دارید؟**

امام می‌گفتند آدم‌ها دو تیپ هستند: **یک عده از همه طلبکار هستند.** می‌گوید: پدر و مادرم برایم چه کار کرد؟ دانشگاه برای من چه کار کرد؟ خدا برای من چه کار کرد؟ اکثریت اینگونه هستند. یک اقلیتی هست که **آن‌ها تاریخ را می‌سازند، آن‌ها کیستند؟**

چگونه یک نهضت ممکن است گرفتار آدم‌های بی‌درد و بی‌تعهد بشود؟

می‌گویند من برای پدر و مادرم چه کردم؟ من برای انقلاب چه کردم؟ من برای خدا چه کردم؟ این دو تیپ آدم هست. شما جزء کدام هستید؟ جز اکثریت یا جز اقلیت؟ به این سوال جواب دهید. و الا همه‌ی ما بسیجی هستیم. ما یک بسیجی داشتیم ترسو بود، خط مقدمش اهواز بود؛ جلوتر نمی‌آمد. بسیجی هم داشتیم که گمنام بود، تیر خورده بود و پایش می‌لنگید، زخم‌هایش را بسته بود؛ باز می‌آمد به مسئول گردان می‌گفت: چه کاری زمین مانده است؟! بچه‌ها اگر خسته‌اند و یا می‌ترسند، چه کاری زمین مانده است؟ من بروم آن کار را انجام دهم. خواهش می‌کنم به این چند آیه و حدیث دقت بکنید.

این اسلامی که امام و انقلاب مطرح کردند، یک مرتبه چه شد؟ مگر قبل از انقلاب اسلام نبود؟ مگر مردم قبل از انقلاب بی‌دین بودند؟ همه شناسنامه‌ای مسلمان بودند. کشورهای دیگر، ملت‌هایی که تحت ستم هستند و قیام نمی‌کنند و هزینه نمی‌پردازند مگر مسلمان نیستند؟ **هستند و نیستند! اینگونه هستند.** یک اسلام بی‌ضرر، بی‌تفاوت، بی‌هدف، اسلام و دین دکور صحنه، دین مبنای زندگی نیست. متن نیست، حاشیه است. دین بازی، اسلام بازی، امام‌زمان بازی، زیارت بازی، توسل بازی نه زیارت و توسل و انتظار به معنی درست؛ یک دینی که در آن ما زندگی‌مان با کفار هیچ فرقی نداشته باشد. کافر

کسی است که فقط به فکر دنیای خودش

است. فقط فکر منافع خودش است. کافر

هیچ معنویتی و هدفی فراتر از ماده ندارد.

چون فقط به عالم شهود یعنی عالم

محسوس ایمان دارد، به عالم غیب

ایمان ندارد. ایمان به غیب جز معقولات است. **دین‌داری احتیاج به عقل دارد؛ چرا؟** اگر فقط ایمان به ماده باشد احتیاجی به ایمان نیست. کافر و مومن هر دو ماده را می‌بینند و قبول دارند، هر دو به ماده ایمان دارند؛ فرق‌شان در ایمان به معناست. اما معنویت معقول است، محسوس نیست. معنویت با چشم دیده نمی‌شود. نه خدا، نه فرشته، نه خیر و شر، نه عدل و ظلم... این مفاهیم عقلانی هستند. ایمان به غیب یعنی فراتر از محسوسات، به معقولات بیان‌دیش و ایمان بیاور. اگر کسی ایمان به غیب آورد دیگر نمی‌تواند مثل کفار زندگی کند؛ فقط یک حرمی برود، ریش بگذارد و گاهی یک نمازی هم بخواند. همیشه مذهبی‌هایی داریم که زیارت می‌روند، ولی نماز نمی‌خوانند. به مستحب می‌پردازند، ولی واجب را انجام نمی‌دهند. جشن نیمه شعبان می‌گیرند، ولی روزه نمی‌گیرند. در نبرد امیرالمومنین با معاویه یک عده‌ای آمدند مثل ابوهریره و گفتند: «من تردید دارم که واقعا جبهه‌ی حق کدام است! امام گفتند: **بیا حرف‌های ما را بشنو، حرف‌های آن‌ها را هم بشنو. بعد دیگر بی‌طرف نباش؛ یا با ما بجنگ یا در کنار ما باش.** بیا تشخیص بده، وقتی تشخیص دادی به وظایف عمل کن.» آنجا که رسیده بودند در دوران آتش‌بس، زمان نماز می‌آمد پشت امیرالمومنین نماز می‌خواند، موقع ناهار می‌رفت اردوگاه معاویه ناهار می‌خورد. می‌گفت: **می‌خواهم دنیا و آخرت را با هم داشته باشم!** بعد به او گفتند: تو بالاخره با این طرف هستی یا آن طرف؟ گفت واقعیت این است باید دقیق تحلیل کرد؛ نماز پشت سر علی می‌چسبد و ناهار سر سفره معاویه! من می‌خواهم به هر دو فیض برسم؛ رسید. به هر دو فیض رسید و در جنگ عملا آن طرفی بودند؛ حتی آن‌هایی که گفتند ما بی‌طرف هستیم. **یک**

عده یک اسلام و دینی می خواهند که صرفاً مذهبی باشند و یا به اصطلاح انقلابی، بسیجی و از این قبیل کارها ادایش را در بیاورند و هزینه ای ندهند. نه هزینه ی معرفتی، پنجاه تا کتاب نخواندی؟! **نه هزینه ی عملی، حاضر نیستی روزه ی مستحبی بگیری؟! حاضر نیستی گرسنگی اختیاری؟! حاضر نیستی غذایت را برداری به خانواده دیگری بدهی و هیچ سلفی نگیری؟! حاضر نیستی وقتی که مستضعفین به خطر افتادند، جان، مال، آبرو و راحتی خودت را به خطر بیندازی؟! حاضر نیستی که این قدر خسته شوی که در خواب راه بروی؟! که وقتی از عملیات زنده برمی گردی گریه کنی که چرا من شهید نشدم؟! چگونه می شود یک مرتبه در یک دوره از تاریخ، در جامعه ای صدها هزار نفر انسان شریف، مجاهد، ایثارگر، فداکار، از خودگذشته، شجاع، گمنام و بی ریا پیدا می شوند و هزینه اش را می پردازند؟ ولی بعدا کسانی خواهند آمد یا ممکن است در دور دست کسانی بیایند که اصلاً به این جنس کارها عقیده ندارند، بلکه مسخره هم می کنند. در ذهن این ها شهدا احمق بودند؛ یعنی چه یک جوانی زندگی اش را، منافع، خانه، زندگی و ازدواج را رها کند، برای چه برود بعد از گردن ترکش بخورد فلج شود؟ سی سال روی تخت خوابیده است، بعد از اینکه به دیدنش می روی، باخودت می گوئی: حتما الان پشیمان است، خسته است؛ ولی به تو می گوید: اگر برگردم به آن موقع، همان کار را خواهم کرد! این طور آدم ها در دنیا کم هستند. **این ها محصولات این مکتب هستند.** این ها محصولات قرآن و نهج البلاغه هستند. زیاد مطالعه می کردند. فکر می کردند. می نوشتند. گفتگو می کردند. حلقه های قرآن و نهج البلاغه داشتند. مطالعات تاریخی داشتند. فقط هم حرف نمی زدند عمل می کردند.**

چگونه می شود یک مرتبه در یک دوره از تاریخ، در جامعه ای صدها هزار نفر انسان شریف، مجاهد، ایثارگر، فداکار، از خودگذشته، شجاع، گمنام و بی ریا پیدا می شوند و هزینه اش را می پردازند؟

هین بچه ها برای کارهای جهادی به کردستان رفته بودند، هفت هشت نفر از بچه های ما را کومله و دموکرات و منافقین و کمونیست ها گرفته و روی زانو نشانده بودند و با قاشق چشم شان را درآورده بودند. (تصورش هم برای انسان سخت است) این ها یک نفرشان نگفتند که ببخشید ما غلط کردیم، همان طور تکبیر گفتند تا شهید شدند.

بخش سوم) ضعف آرمان خواهی؛ چرا؟

ضعف آرمان خواهی برای این است که، ما درست با

پیام دین مواجه نشدیم. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

«خوراکِ جسم، طعام است و خوراکِ روح، اِطعام

است». طعام یعنی خوردن، اطعام یعنی خوراندن.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: **اگر می خواهی جسمت**

چاق شود زیاد بخور، اگه می خواهی روح ت بزرگ

شود کم بخور و زیاد به دیگران بخوران، سهمت

را بده بقیه بخورند، به هیچ کس هم نگو؛ سلفی

هم نگیر. تو کار کن؛ بگذار به اسم بقیه نوشته

شود. این ها روح بزرگ می خواهد.

در عملیات والفجر ۸ که می خواستیم از ارونرد بشویم،

فرماندهی پایگاه غواص ها (ایشان از مبارزین قبل از انقلاب بود.

در کربلای چهار شهید و مفقود شد، استخوان هایش را سال ها

بعد آوردند) در اولین جلسه گفتند: که نظافت دستشویی های

پایگاه با من است، مستراح ها را من تمیز می کنم؛ هیچ کس حق

ندارد دست بزند! غذا که می آوردند به فرمانده ها می گفتند:

هیچ کس چیزی نباید بردارد؛ غذا و میوه هرچه هست همه را به

ضعف آرمان خواهی برای این است که،
ما درست با پیام دین مواجه نشدیم.

بچه‌ها بدهید، ته جعبه میوه پوسیده‌ای اگر ماند ما می‌خوریم،
نماند هم به درک!

شما می‌دانید بچه‌هایی که در اطلاعات عملیات تخریب می‌آمدند، همان اول می‌گفتند: حداکثر عمر ما و شما ۶ ماه است؛ ما قطعاً بیشتر از ۶ ماه نیستیم، یا شهید می‌شویم یا جانباز و یا مفقود! بچه‌ها با این ایمان می‌آمدند. اخوی ما تازه وارد تخریب شده بود. می‌گفت: شب اولی که منطقه رفتیم، دیدم موقع خواب یکی آمد دستش مصنوعی بود. باز کرد و کنار گذاشت؛ بعد هم خوابید. یکی آمد پایش را باز کرد. یک طلبه‌ای آمد دست کرد چشمش مصنوعی بود؛ برداشت و داخل یک کاسه گذاشت. گفتیم ما کجا آمدیم؟! هرکسی یک جایش گنده است! همان اول گفتند ما بین سه تا شش ماه بیشتر نیستیم؛ هرکس برای نه ماه آینده برنامه دارد اینجا نماند. شما باور می‌کنید من در عمرم این قدر آدم‌های شاد ندیدم؟! هرکسی را که می‌بینی، آن‌هایی که اهل دنیا هستند همه‌اش حرص، حسد، کینه، افسردگی و... این بچه‌ها که آماده‌ی مرگ و شهادت بودند این قدر شاد بودند. همان‌طور الکی می‌خندیدند. این قدر آرام بودند. **این بچه‌ها اصلاً احساس مالکیت نمی‌کردند.** ما در اتاقمان هرکس هرچقدر پول داشت روی طاقچه می‌گذاشت هرکسی هرچه لازم داشت برمی‌داشت. اصلاً ما نمی‌دانستیم چه کسی چقدر پول گذاشت؟ چه کسی چقدر پول برداشت؟ همیشه هم بالای طاقچه پول بود. چون این بچه‌ها می‌گفتند: **من مالک هیچ چیز در این عالم نیستم؛ من خودم مملوک خدا هستم. خدا مالک من است و مالک همه**

چیز. من هیچ چیز ندارم. من هیچ چیز نمی‌خواهم. یک بار همین جمله را تصویری به خودتان بگویید ببینید چقدر راحت می‌شوید. یعنی پنج دقیقه به خودت بگو که من هیچ چیز نمی‌خواهم، هیچ چیز هم ندارم و نمی‌خواهم داشته باشم؛ فقط می‌خواهم بدانم او چه می‌خواهد. بعد ببین نه حرص می‌خوری! نه حسادت می‌کنی! نه غصه می‌خوری! نه از کسی کینه داری! نه افسرده‌ای! نه عصبانی! این بچه‌ها آرام بودند. من هر وقت با این‌ها بودم آرامش داشتم. هر وقت از این‌ها جدا شدم همه‌اش گرفتار همین فشارهای عصبی و اینها شدم، برای اینکه ما آن خطر را نداریم.

ما بایستی یک شب در زمستان، ۸ ساعت در آب باتلاق می‌رفتیم؛ جنگ پارتیزانی و جنگ تن‌به‌تن بود. چالش‌مان این بود که چگونه از آب عبور کنیم؟ بچه‌ها تب می‌کردند. در نخلستان‌های شمال آبادان در بهمن-شیر آموزش می‌دیدیم که بعد باید از ارونند عبور کنیم. به ما گفتند این ماموریت بازگشت ندارد. هرکس آماده است برنگردد، بیاید. هزار نفر از بچه‌ها بلند شدند و گفتند: ما می‌آییم که برنگردیم. من یک شب تب داشتم به مسئولان گفتم: برادر سعیدی من حال خوب نیست، اگر می‌شود امشب من نیایم؛ تب دارم. گفت: نه برادر حسن، بیا. من یکم رفتم دیدم سرم گیج می‌رود، حالم که خراب شد، برادر سعیدی شد آقای سعیدی! گفتم: آقای سعیدی، من حال خوب نیست؛ امشب بگذار من استراحت کنم که تب نکنم حالم بدتر نشود بتوانم عملیات بیایم. گفت: نه برادر بیا. یکم دیگر آمدم، دیدم نه اصلاً دارم زمین می‌افتم. گفتم: سعیدی من دیگر

نمی‌آیم؛ تو خودت برو. هرچه می‌گویم تب دارم نمی‌فهمی! می‌گویی: بیا تو آب! من امشب وارد آب بشوم؛ دیگر تا صبح معلوم نیست وضعیتم چه بشود. (این بچه بعداً در عملیات‌های دیگر مفقود شد؛ هر هفته دو روز روزه می‌گرفت، نماز شب‌هایش ترک نمی‌شد، ۱۹، ۲۰ سالش بود مدرسه، دانشگاه و خانواده را رها کرده بود، به میدان آمده بود. گاهی رکوع نمازش یک ربع طول می‌کشید؛ سجده‌اش یک ربع تا بیست دقیقه طول می‌کشید. می‌گفتند: برویم پیش سعیدی نماز بخوانیم، موج نمازش ما را هم بگیرد) برگشت گفت: برادر حسن! گفتم: چی؟ گفت من الان از درمانگاه آمدم؛ دمای بدنم ۴۰ درجه است. گفت: باور می‌کنی من دیشب در آب از شدت تب عرق می‌کردم؟! می‌سوختم ولی به تو می‌گویم، این شب‌ها را از دست نده؛ تا آخر عمرت دیگر نه این شب‌ها را خواهی دید، نه این بچه‌ها را، نه این وضعیت را. بیا این آب شفاست. برای خدا بیا! دیگر من از خجالت او آمدم. بچه‌ها که از آب بیرون می‌آمدند، دست‌ها قفل می‌شدند؛ خار از دست و پای هم‌دیگر می‌کشیدند. بعد سوره والعصر را با چه حالی هم‌خوانی می‌کردند. دست و پای همه خونی، نصف بچه‌ها سرفه می‌کردند. بعد تازه بروند بنشینند مشغول عبادت و... این‌طور آدم‌ها، تاریخ را عوض می‌کنند.

این ایرانی که الان می‌بینید یک ایران درجه‌ی چهار زباله بود. اینجا حدود ۸ هزار آمریکایی و انگلیسی و اسرائیلی در ایران بودند به همه چیز دستور می‌دادند، از نفت و صداوسیما و ارتش و آموزش شکنجه‌گرهای ساواک تا ناموس مردم، همه چیز دست هفتاد، هشتاد هزار افسر آمریکایی، اسرائیلی و انگلیسی بود. دست زن ژنرال ما را یک گروه‌بان آمریکایی می‌گرفت می‌برد.

وقتی ندانید چه در دستتان هست و به چه قیمتی به دست آمده است قطعاً مفت می‌بازید. از شما می‌گیرند.

آن ژنرال باید می‌آمد در ماشین را باز می‌کرد و می‌گفت خسته نباشی! **چه کسی ایران را دچار این وضعیت کرد؟! قبل از انقلاب** آدم‌هایی داشتیم بخاطر خواندن یک رمان خرمگس ۶ ماه، ۹ ماه زندان رفتند. توضیح المسائل امام که بحث سیاسی نبود احکام نماز و روزه غسل و... بود می‌گرفتند ۶ ماه تا ۹ ماه زندان داشت. کسی جرأت نمی‌کرد کوچکترین حرفی بزند. آن دیکتاتوری، آن وابستگی، آن تحقیر استعماری، آن فقر، دانشگاه‌های ایران قبل از انقلاب اصلاً خروجی نداشت که یک مشکل این مملکت را حل کند. برای اینکه اصلاً آن دانشگاه ساختارش طوری بود که قرار نبود یک ایران مستقل و آزاد و آباد از آن بیرون بیاید. باید برای اداره‌ی یک حکومت دیکتاتوری سکولار دست نشانده‌ی غرب در جهت منافع آن‌ها کادرسازی می‌کردند. حالا صد هزار دانشجوی آن زمان یک مرتبه شده است پنج شش میلیون در ده بیست رشته جزء بهترین دانشجوها و بهترین رتبه‌های علمی و... .

می‌خواهم بگویم وقتی ندانید چه در دستتان هست و به چه قیمتی به دست آمده است قطعاً مفت می‌بازید. از شما می‌گیرند. آن بچه سرمایه‌داری نباشید که هیچ هزینه‌ای نپرداختی سر سفره‌ی آماده نشستی طلبکاری! آن کسی باشید که قدر این دستاوردها را بدانید بگویید حالا ۱۰۰ تا پیشروی داشتیم ۲۰، ۳۰ تا اشکال داریم آن پیشرفت‌ها را حفظ کنم این اشکال‌ها را نسل شما حل کند. یک مشکلاتی در سیستم حکومت، در جامعه، در وضعیت مدیریت هست این‌ها را دیگر شما باید حل کنید؛ نه که راه را برگردید یا بگویید ولش کن، چرا ولش کن؟ **برای هر وجبی که جلو آمدیم هزینه پرداختیم**، این را آن کسی می‌فهمد که برای وجب به وجب، میلیمتر به میلیمتر این خاک هزینه پرداخته

است. ما خانواده‌هایی داریم که هفت تا شهید دادند. یکی از بستگان ما در مشهد سه پسرش و دامادش (چهار) تا شهید داد. هفتم این، جنازه‌ی آن یکی آمد، چهل‌م این، آن یکی آمد. **مادرش آمد گفت که من دیگر پسری ندارم اگر خودم را می‌پذیرند من می‌روم.** یک پیرزن روستایی که یک تخم مرغ داشت می‌آورد می‌داد. یکی از دوستان که شهید شد می‌گفت: در یک روستایی یک پیرزنی یک قاطر داشت؛ فقیر بود چهار تا بچه یتیم را بزرگ می‌کرد، آمد تحویل دهد شورای بسیج ده می‌دانستند او فقیر است و خرج بچه‌ها را با همین در می‌آورد پذیرفتند تا نوبت به او رسید گفتند: نیاز نیست شما قاطرت را ببر. پیرزن زد زیر گریه و گفت: قاطر همه را قبول کردید نوبت به ذوالجناح من رسید قبول نمی‌کنید؟! گفتم پس پولش را می‌دهیم گفت من نیامدم بفروشم؟! آمدم هرچه دارم برای خدا بدهم. گفتیم حالا برو دیر شده گفتیم شاید تا صبح نیاید. همسایه‌اش آمد گفت که این دیشب قاطر را برده است اول با آب، بعد با گلاب شسته است. بعد تو طویله نبرده است آورده تو اتاق بعد تا صبح با این قاطر حرف می‌زد. می‌گفت من از دنیا جز تو هیچ ندارم، تو را هم می‌خواهم بدهم بروی! برو به سربازان امام زمان خدمت کن! **این انقلاب اینگونه آمده است ولی نسل شما این چیزها را نمی‌داند.** حق هم دارید شما طبیعی هستید این بچه‌ها غیرطبیعی بودند. این‌ها ماوراء طبیعی بودند، شما ماوراء طبیعی باید باشید. اگر توانستی بگویی: خودم و منافع من هدف نیست. اگر توانستی به اینجا برسی که من می‌خواهم یک عمر مجاهد باشم! قطعاً برد کردی اما توکه معلوم نیست کی بمیری، ممکن است فردا،

یکسال دیگر، ده سال دیگر زور بزنی چند ده سال دیگر، آن هم با اسهال و... می‌روی؛ این جا دیگر **مرگ سرخی در کار نیست، مرگ زرد است**. اگر توانستی به اینجا برسی که خدایا من می‌خواهم این عمر، استعداد و فرصتی که دادی را برای تو و در مسیر حق خرج کنم. من خودم، هدف خودم نمی‌خواهم باشم هدف من تویی! خدمت به خلق است من می‌خواهم نوکر مردم، نوکر فقرا باشم. من می‌خواهم با ظلم مبارزه کنم هزینه‌اش را هم می‌پردازم! بعد بین زندگی معنایش عوض می‌شود. جهتش عوض می‌شود. بعضی‌ها این قرآن و روایات را برای تبرک می‌خوانند! برای حضرت امیرالمومنین علیه السلام جشن و عزا می‌گیرند ولی اصلاً گوش نمی‌کنند که این‌ها چه می‌گویند! این **«یک اسلام بدون مسئولیت»** است.

قرآن می‌فرماید: **در قیامت بسیاری از شما دارید رد می‌شوید فکر می‌کنید اینجا هم مثل دنیا است می‌شود دور زد**. مذهبی‌ها بیایند برونند؟ پل صراط مثل اینجا نیست که، پل نوردی به دردت نمی‌خورد پل نوردی را در زندگی قبلا کردی. خداوند در قرآن به بسیاری از این‌هایی که فکر می‌کنند از این مرحله از حیات عبور می‌کنند وارد مرحله‌ی بعد می‌شوند می‌فرماید: **«وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَشْئُورُونَ»** نگهشان دارید، باید جواب پس بدهند. ^۱ یک مذهب مفت‌خوری برای خودت درست کردی، هرکاری که آدم‌های بی‌دین می‌کنند تو هم می‌کنی فقط اولش یک بسمه تعالی می‌گویی! دزدی اسلامی، بی‌ناموسی اسلامی، زنا اسلامی، ربای اسلامی، دروغ اسلامی و ... می‌گویند در قیامت خواهم گفت نگاه شان دارید نگذارید رد شوند. این‌ها باید جواب بدهند، باید شرمند شوند. فکر میکنی دنیا شیر تو شیر

است؟! به محض اینکه پایتان به بهشت زهرا برسد بدنتان را غسل بدهند از آن لحظه به بعد خواهید دید که هیچ چیز شیر تو شیر نیست. قرآن می‌گوید: که به اندازه‌ی رگه‌ی نادیدنی در هسته‌ی خرما وازآن کمتر به اندازه‌ی وزن یک ذره‌ای همه چیز را حساب پس خواهید داد. برای تک تک تصمیم‌هایی که گرفتید. کارهایی که نباید می‌کردید و کردید و کارهایی که باید می‌کردید و نکردید ((إِنَّهُمْ مَسْئُؤُونَ)) ریز به ریز باید جواب پس دهید. ما چند ده سالی بیشتر اینجا نیستیم. خیلی زور نزنید خیلی تاثیر ندارد. پیامبر می‌فرماید: شما همه چوپان هستید، شبانی کنید و مراقب بقیه باشید. نگران بقیه باشید. مشکلات دیگران را بگویید مشکل من است، مردم را در شادی خودت شریک کنید، در غم مردم شریک شوید. این را در ادبیات اسلامی «**مواسات**» می‌گویند. یک چیزی داریم به نام **مساوات (برابری)**؛ یک چیزی هم داریم فراتر از برابری، مواسات یعنی اگر شما یک امتیاز و امکانی دارید تنها تنها نخورید، هر چیزی که دارید بگذارید بقیه شریکتان شوند. ولو یک نفر، دو نفر و... درروایت داریم، حضرت رضا علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام همین‌طور بودند. محال بود سر سفره غذایی را تنهایی بخورند. اگر کسی نبود می‌رفتند از کوچه یک فقیری، برده‌ای، در راه مانده‌ای، گرفتاری را پیدا می‌کردند که بیا غذا را با هم شریک شویم. و بهترین غذا را جدا می‌کردند به او می‌دادند ساده‌ترین غذا را خودشان می‌خوردند. طبق آن منطق (فردگرایی) کسانی که این‌طور زندگی می‌کنند احمق هستند. طبق این منطق (مواسات) کسانی که آن‌طور زندگی می‌کنند احمق هستند. هر دو به هم می‌گویند احمق! قرآن می‌گوید: امروز به شما می‌خندند اما فردا شما به آن‌ها

مواسات یعنی اگر شما یک امتیاز و امکانی دارید تنها تنها نخورید، هر چیزی که دارید بگذارید بقیه شریکتان شوند.

خواهید خندید چون این دنیا تمام می‌شود. ۸۰ درصد کسانی که من از آن‌ها خاطره دارم مردند. از فامیل و دوست و آشنا. همین وضعیت را بیست سی سال دیگر شما دارید. مثل برق عمرتان تمام می‌شود.

بخش چهارم) می‌توانید بسیجی و مجاهد زندگی کنید یا مفت‌خور و طلبکار!

خودت را در برابر خدا و مردم بدهکار می‌دانی یا طلبکار؟
فرق بین بسیجی واقعی و بسیجی قلابی، مذهبی واقعی و مذهبی قلابی این است. پیامبر فرمود: همه شبان هستید؛ گوسفند بازی در نیاورید، به بقیه آویزان نشوید. **همه بدون استثناء نسبت به جامعه و مردم مسئول هستید.** نگو مشکل من حل شد. مشکل بقیه به من چه! شما فردا مهندس می‌شوید، دکتر می‌شوید. شما هم بیست سال دیگر این حرف‌ها یادتان می‌رود؛ دستتان یک جا بند می‌شود، مدرکی می‌گیرید. کجا بروم حقوق بیشتر بگیرم؟ کجا بروم به من احترام بیشتری بگذارند؟ چکار کنم به من بیشتر خوش بگذرد؟ اکثریت این تپپی می‌شوید؛ بیست سال دیگر من نیستم این حرف‌ها یادتان باشد، یک اقلیتی از شما هم هستند که بیست سال دیگر همین حرف را قاطع و جدی می‌زنند و پای آن می‌ایستند. فرق آن پزشکی که بیست سال پیش دانشجوی مذهبی بود الان که پزشک شده است در بیمارستان بچه سه ماهه را پول، بیخودی جراحی می‌کند. آن مهندسی که می‌خواهد معماری کند ده تا دزدی می‌کند، فرق او با آن یکی همین است. او می‌گوید این دور و زمانه مگر

می‌شود حرام خواری نکرد؟! مگر می‌شود دروغ نگویی؟! آن یکی می‌گوید: می‌شود دروغ نگفت، سخت است ولی نمی‌گویم. فرق مومن و کافر همین است.

به این آیات و روایات دقت کنی: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَشْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ» تقوا داشته باشید یعنی گناه نکنید؟! یعنی آدم متدین و مذهبی باش؟! نه! گناه نکن کافی نیست، فرمودند: در مورد مردم (انسان‌ها) و در مورد شهرها و سرزمین‌ها و امکانات و اشیاء و مکان‌ها شما مسئول هستید. اگر زمینی را می‌شود آباد کرد باید آبادش کنی. اگر بیماری را می‌توانی معالجه کنی باید این کار را بکنی. اگر می‌توانی یک جایی جلوی اسراف را بگیری، الگوی مصرف را اصلاح کنی باید بکنی؛ مسئول هستی. در روایت می‌فرمایند: «تارک المجرور کجاره» کسی که مجروحی را بیماری را می‌بیند می‌گوید: به من چه و رد می‌شود، مثل کسی است که زده این را مجروح کرده است. تو می‌توانستی نجاتش دهی باید می‌دادی، چرا ندادی؟! بی‌دردی، یعنی نه درد دین داری، نه درد انسان بیمار، گرفتار، کودک یتیم.

امام علیه السلام می‌فرمایند: «اگر در شهری کودکی گریه می‌کند و کسی به دادش نمی‌رسد آن مردم مورد خشم خداوند هستند». آدم نیستند، مسلمان نیستند. کسی آمد پیش امام علیه السلام گفت ما شیعه هستیم، فرمودند: در شهر، در محله، در فامیل کسانی هستند که احتمال بدهی که شب گرسنه هستند؟ هرشب از هم خبر دارید؟ شده تو چند دست لباس داری آن طرف شهر کسی لباس مناسب ندارد بلند شوی بروی آنجا بی سروصدا (بدون تحقیر و منت و تبلیغات) لباس‌هایت را با او تقسیم کنی؟ گفت: نه

در مورد مردم (انسان‌ها) و در مورد شهرها و سرزمین‌ها و امکانات و اشیاء و مکان‌ها شما مسئول هستید.

آقا ما اینگونه نیستیم. امام فرمودند: شما شیعه نیستید. اگر بگویید ما شیعه هستیم من تکذیبتان می‌کنم می‌گویم دروغگو هستید. گفت: آقا ما اسم شما را روی بچه‌هایمان می‌گذاریم! به شادی شما شاد هستیم! به غم شما غمگین هستیم! فرمودند: تشکر، من هم شما را دوست دارم اما شیعه نیستید! گفت: ما طبق فقه شیعه نماز می‌خوانیم! فرمودند: باز هم شیعه نیستید؛ شما ما را دوست دارید. هوادار ما هستید قبول، ما هم هوادار شما هستیم اما شیعه‌ی ما نیستید. **فرمودند: شیعه همه چیزش دقیق است؛** فردا هر کاره‌ای شدید این جمله‌ها یادتان باشد. فرمود: از خدا حساب ببرید. خدا را مرکز و هدف قرار دهید؛ در مورد انسان‌ها، شهرها و معدن‌ها و محیط‌زیست، امکانات، دریا و جنگل... همه‌ی شما تک‌تک باید پاسخ‌گو باشید. محاکمه خواهید شد، باید جواب دهید. حتی در مورد آبادی‌ها، اشیاء و امکانات و در مورد حقوق حیوانات!

می‌فرمایند: اگر از جایی رد شوی، یک سگی گرسنه باشد، یک حیوانی تشنه باشد، یک حیوانی زخمی باشد و درحالی‌که می‌توانی کمکش کنی اگر رد شوی گناه کردی! یک حیوانی مضر به مال تو نیست می‌زنی می‌کشی؟! می‌دانید شکار (شکارهای تفریحی) در اسلام حرام است؟ این‌هایی که می‌روند برای تفریح شکار می‌کنند، در روایت داریم این‌ها اهل جهنم هستند. **چطور یک حیوان یک موجود زنده را برای تفریح می‌کشی؟! فقط شکار و شکارچی که زندگی‌اش از این طریق می‌گذرد این هم به عنوان یک شغل مکروه (مجبوری) فقط در حدی که نیاز دارد، مجاز است.** طرف آمد خدمت امام علیه السلام گفت: که ما یک قناری (سار) در خانه مان لانه کرده است گوشتش حلال است، می‌شود بخورم؟ امام

علیه السلام گفتند: مگر هرچه حلال است باید آن را بخوری؟ گفت: نه آخه تا حالا گوشت سار نخوردم. فرمودند: این پرنده به تو اعتماد کرده، آمده است در خانه‌ات لانه ساخته است! خانمش را آورده است بچه آوردند، تخم گذاشته است، برنامه‌ریزی کرده است، تو می‌خواهی بروی آن را بخوری؟! گفت: مگر حرام است؟ (حرام نیست، ظلم که هست) در روایات به مامی‌گویند: جلوی حیوانی که می‌خواهید ذبحش کنید، کارد را تیز نکنید متوجه می‌شود؛ حیوان را جلوی حیوان دیگر ذبح نکنید، سریع‌ترین و راحت‌ترین مرگ همین ذبح اسلامی است. کمترین رنج را برای حیوان دارد و گوشتش برای انسان سالم است.

در روایت داریم به حیوان فحش ندهید، یکی که سوار بر اسب بود حین رفتن به اسبش فحش می‌داد یعنی تندتر برو امام علیه السلام فرمودند: برای چه فحش می‌دهی؟ گفت: آقا حیوان است. گفتند: به حیوان هم نباید فحش دهی!

طرف ایستاده بود می‌خواست شتر یا گاوش از طویله بیرون بیاید هرکاری می‌کرد نمی‌آمد. آمد بیرون کمی علوفه دستش گرفت که حیوان ببیند و به هوای علوفه بیرون بیاید. حیوان بیرون آمد و او علف را به او نداد. زرنج بازی درآورد و آن را بالا گذاشت؛ امام علیه السلام دیدند و فرمودند: که به حیوان دروغ گفتی؟ گفت: یعنی چه مگر به حیوان هم دروغ و راست می‌گویند؟! فرمودند: تو با این حیوان قرارداد بستی، او به تو اعتماد کرد، تو علوفه را جلویش گرفتی تعهد کردی که تو بیا بیرون من این را می‌دهم تو بخوری! او به تو اعتماد کرد، حرفت را باور کرد، فکر نمی‌کرد تو دروغ‌گویی! حیوان به تو اعتماد کرد بیرون آمد بعد به او نمی‌دهی؟ تعهدی که کردی؟! به حیوان دروغ می‌گویی؟!

وقتی حقوق حیوانات در اسلام این است شما می‌توانید
بایستید نگاه کنید ملت‌های مسلمان تحت ستم دشمن،
کشورهایشان غارت می‌شود؟! کفار می‌آیند به ناموسشان
تجاوز می‌کنند؟! بگویی به من چه ربطی دارد؟!

امام علی (ع) به یکی از حاکمان فرمودند: «أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ
اللَّهُ» خدا تو را بیامرزد حواست را جمع کن تو اینجا مدیر شدی.
مسئولیتی به عهده‌ات آمده است. «فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ
يَدِكَ» چه می‌گویی و چه می‌کنی؟ هم طرز حرف زدنت و هم طرز
مدیریت و رفتارت «مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ» چه کار درست بکنی، چه کار
نادرست «فَإِنَّا شَرِيكَا فِي ذَلِكَ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ وَ لَا
يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ وَ السَّلَامُ» در تمام این مسائل تو مسئولی، من
هم مسئولم. جفت ما باید جواب بدهیم هم در قیامت به خدا،
هم اینجا به مردم. حضرت امیر (ع) فرمود: حکومت و بیت المال،
امانت خدا و مردم است. این بیت المال مال من و تو نیست!
مال خداست و مال مردم است. خدا گفته است برای مردم
مصرف شود. بعد یک عده‌ای می‌افتند دنبال ثروت و سرمایه.
فرمودند: می‌دانید چرا بی‌درد می‌شوی؟ هم خدا، هم مردم
یادت می‌رود؟ فقط به فکر خودت می‌افتی که چگونه بار
خودت را ببندی؟ **علت اصلی این است که خدا و مرگ و آخرت
را فراموش می‌کنی!** فکر کردی تا ابد اینجا هستی! «فَإِنَّ مَعَ
كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ»^۲ **وقتی زیادی مرفه
می‌شوی، امکانات جمع می‌کنی فاسدتر می‌شوی! هرچه بیشتر
ثروت‌اندوزی می‌کنی گناه و مفسدت بیشتر می‌شود!** چون
اغلب سرمایه‌داران، اغلب این‌هایی که مرفه هستند و حلال و
حرام سرشان نمی‌شود حق محرومین و فقرا را نمی‌پردازند؛

بلکه از سهم آن‌ها بالا می‌کشند چنین افرادی معلوم است، نه حاضرند برای خدا فداکاری کنند، نه حاضرند از چیزی برای مردم بگذرند. آن وقت خداوند آیه نازل کرد برای پیامبر اکرم که «وَأُصِبرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشيِّ» ، یک عده آمدند خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند: که گداهای دور و برت، این کارگر روستایی و چوپان که جزء این مومنین هستند؛ این‌ها را بیرون کن یک جلسه‌ی جداگانه برای ما اشخاص محترم و مرفه بگذار! دو جلسه‌ای کن! آن‌ها بوی گوسفند و شتر می‌دهند، برده و کارگر ما هستند آن‌ها جدا بیایند، ما هم جدا بیاییم؛ ما مسلمان می‌شویم! به پیامبر آیه نازل شد که از کنار محرومین فاصله نگیر. خودت را آماده کن که برای همیشه کنار محرومین و فقرا باشی، محرومینی که صبح و شب به خدا می‌اندیشند و به یاد خدا هستند. دین دارند، شرف دارند اما پول ندارند. همین‌ها انقلاب کردند. همین‌ها جنگ را به نتیجه رساندند. همین‌ها اسلام را پیروز کردند.

شما (بعضی از خانواده‌های محروم، بعضی نیمه مرفه، بعضی مرفه) هر چه که هستید اگر می‌خواهید دانشجوی بسیجی انقلابی و مومن باشید به این فرمایش پیامبر ﷺ عمل کنید که فرمودند: «جَالِسِ الْفُقَرَاءَ»، **از مستضعفین، فقرا و محرومین فاصله نگیرید.** فردا هر کاره‌ای شدی یک بخشی از وقت را بگذار اردوی جهادی یک نفری برو، به محرومین و فقرا خدمت کن و سلفی هم نگیر؛ برو خدمت کن، نه اینکه به فقرا سر بزن پیامبر می‌فرماید: «جَالِسِ الْفُقَرَاءَ» با آن‌ها نشست و برخاست داشته باش؛ با آن‌ها باش. پیامبر فرمود: «طُوبَى لِمَنْ خَالَطَ أَهْلَ الدَّلَّةِ وَ أَلْمَسَ كَنَتَهُ» خوشا آن‌ها که با خانواده‌ها و طبقاتی که بیچاره،

زمین‌گیر و مسکین هستند، ابتدائیات زندگیشان تأمین نیست
اختلاط و رفت و آمد دارند. پیامبر فرمود: شما را توصیه می‌کنم
به:

(۱) «أَوْصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا الْحَدِيثُ» **به نماز اول وقت**

(۲) «أَوْصِيكَ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ» **عشق به فقرا و**

محرومین؛ فقرا و محرومین را دوست داشته باشید. همین‌ها

که بوی گوسفند و گاو می‌دهند، همین‌ها که لباسشان

خاکی است. همین‌ها که دست‌هایشان زخم است.

می‌دانید لقب حضرت علی علیه السلام ابوتراب است؟!

ابوتراب یعنی خاکی، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

به حضرت علی علیه السلام فرمودند: اهل دنیا پیشوایشان

طلاست و اهل آخرت پیشوایشان توهستی علی!

این‌هایی که در خانه‌های سرمایه‌داری و با اشراف

و سرمایه‌داران دم‌خور هستند این‌ها قسی القلب

می‌شوند. این‌ها کم‌کم ایمانشان به خدا و آخرت را

از دست می‌دهند. این‌ها هرچه نعمت داشته باشند

می‌گویند ما نداریم بیشترش را می‌خواهند. پیامبر

صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: از این‌ها فاصله بگیرید،

این‌ها جهنمی هستند. اغلب این‌ها از حلال و مشروع این‌گونه خر

میلیارد نمی‌شوند؛ حقوق خیلی‌ها را ضایع می‌کنند تا به اینجا

می‌رسند. این‌هایی که خیلی ثروتمند هستند هر ثروتمندی نه.

«اللّٰهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَاشِكُمْ» **از**

خدا بترسید، از خدا بترسید درباره بینوایان و مسکینان و آن‌ها را

در زندگی خود شریک سازید و از خوراک و لباس خود به آن‌ها نیز

بدهید. خدا را می‌خواهی؟ فرمود: خدا در خانه‌ی فقر است، در

قلب محرومین است. برو کنار آن‌ها به آن‌ها خدمت کن. آنها را در زندگی شریک خودتان کنید. از هر چه دارید و مصرف می‌کنید به آن‌ها هم بدهید. بعد قرآن می‌فرماید: از بهترین چیزهایی که دارید به فقرا بدهید، نه آشغال‌های خانه‌تان را. ما چیزهایی را که کارکرده، کهنه شده، به دردمان نمی‌خورد، انفاق می‌کنیم. قرآن می‌گوید: آن چیزهایی که از همه بیشتر دوست داری آن را ببر بده؛ اگر می‌خواهی بزرگ شوی! فرمودند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱ رشد نمی‌کنید، آدم نمی‌شوید مگر اینکه انفاق کنید از آن چیزهایی که خیلی دوست دارید. بهترین چیزهایی که دارید به فقرا بدهید.

امام سجاد علیه السلام فرمودن

د: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ»^۲ **خدایا مرا عاشق**

همنشینی با فقرا کن.

خدایا کاری کن من دوست نداشته باشم با اشراف، مفت خورها، اهل اسراف، آن‌کس که برای سگش به اندازه‌ی دو تا خانواده صرف می‌کند، همنشینی کنم. اینها اینگونه هستند، از همه طلبکارتر، دزد و فاسدتر، دین هم ندارند. مخالف حجاب اجباری هم هستند. مخالف دین و جهاد هم هستند. رابطه با آمریکا را هم دوست دارند. خدایا مرا علاقه‌مند کن که دوست داشته باشم با فقرا و محرومین باشم. وقتی آن آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله روی کردند به این ثروتمندان و اشراف مکه (که می‌گفتند: که ما ایمان می‌آوریم به شرطی که صف ما از برده‌ها جدا شود). گفتند: آیه آمد نکند، آن‌ها را فدای این‌ها نکنی! بعد پیامبر با سرعت دویدند آمدند دم در مسجد به اهل صفه که یک عده محرومین و مسلمانان مجاهد

و محروم و فقیر بودند فرمودند: «مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَ مَعَكُمْ الْمَمَاتُ»
زندگی با شما، مرگ با شما. از این جمله زیباتر قابل تصور
است؟! چه شعار زیبایی! **این شعار پیامبر است به محرومین**
و مستضعفین جهان در سراسر پنج قاره‌ی عالم تا ابد، در همه
تاریخ!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

بخش پنجم) پرسش و پاسخ

۱. سهم جریان دانشجویی اینقدر بزرگ است که بتوانند

آرمان‌های انقلاب را محقق کند؟

شما دانشجویان انقلابی به این حداز فهم رسیدید که اراده انقلابی و کمی از این کارهایی که گفتم را بکنید یا خیر؟! این را باید این‌ها خودشان جواب بدهند، من این‌ها را نمی‌شناسم. من می‌دانم در دوره‌ی ما یک اقلیتی اینطوری بودند، اکثریت مفت‌خور بودند. می‌دانم الان هم همین‌طور است. می‌دانم زمان پیامبر و امیرالمومنین علیهم‌السلام هم همین‌طور بوده است. اینکه شما از کدام نوع هستید را من نمی‌دانم و خودم هم از کدام نوع هستم، یک دوره‌ای می‌دانستم الان دیگر خیلی نمی‌دانم. اگر کلی می‌گویید، بله فضاهای دانشگاهی معمولاً فراز و نشیب دارد چون دانشجوی موقت است. یک چیز ثابتی به نام دانشجوی نداریم. دانشجوی‌ها هرچهارسال، می‌آیند و عوض می‌شوند. بنابراین معمولاً یک خط مستمری که بخواهد بماند، طبیعی است که نباشد. جامعه هم شرایطش مدام تغییر می‌کند یک وقت بهتر می‌شود، یک وقت بدتر می‌شود اما اینکه چگونه می‌شود در صحنه باشید؟! دانشجوی متعهد متدین دلسوز بودن که درد دین و انقلاب و مردم و محرومین را دارد، کار آسانی نیست. یعنی جمع کردن دغدغه‌های مختلف باهم که به افراط یا تفریط منجر نشود، هم آموزش نظری، هم تمرین عملی و هم مدیریت رفتار سیاسی می‌خواهد.

۲. موانع آرمان‌گرایی چیست؟ امنیت مهم‌تر است یا آرمان‌خواهی؟

موانع آرمان‌گرایی هم یکسری موانع درونی خود ماست؛ یعنی وقتی که تنبل شدی، راحت طلب باشی، دنبال منافع خودت باشی،

طبیعی است که حاضر نیستی ریسک بکنی و خودت را به خطر
بیاندازی، نه خطر جانی، نه مالی، نه آبرویی طبیعی است می‌گویی
آرمان چیست؟ چون یک آرمان بیشتر نداری آن هم منافع خودت
است. مشکل اصلی این است که بخش مهمی از ما مردم اصلاً
هدف نداریم، بدون هدف زندگی می‌کنیم. به او می‌گویی فلسفه
زندگی‌ات چیست؟ می‌گویند چه می‌دانم! دارم زندگی می‌کنم،
فلسفه چیست؟! می‌گویی برای چه داری زندگی می‌کنی؟ می‌گویند
خب برای اینکه زنده‌ام، مجبورم زندگی بکنم. اکثر بشریت دارند
زندگی می‌کنند نمی‌دانند برای چه؟! صبح‌ها گرسنه می‌شود
می‌داند باید غذا بخورد پس غذا به دست می‌آورد، بعد شهوتی
می‌شوند دنبال جنس مخالف راه می‌افتند (یا دوست دختر پسر یا
ازدواج یا یک جوری)، خوابش می‌آید دنبال خانه می‌گردد بخوابد،
مریض می‌شود، دردش می‌آید دنبال پزشکی و بیمارستان می‌رود
و غیره؛ همین کارهایی که ما انجام می‌دهیم، حیوانات هم انجام
می‌دهند فقط ما یک مقدار از آن‌ها زنگ‌تر هستیم. اما حالا
همه‌ی این کارها را باید بکنیم چه مومن چه کافر؛ بدنت دنیایی
است. فرق مومن و کافر این است. کافر خدا، معنویت، آخرت،
ابدیت، تکلیف، حق، واجب و حرام ندارد. حیوان هم واجب و حرام
ندارد، اصولی برای زندگی ندارد فقط دنبال منافع است **اما انسانی**
که هدف دارد، زندگی برایش معنا دارد. مشکلات و رنجش هم
برایش معنا دارد. در همه چیز حد نگی می‌دارد. تقوا دارد یعنی
خدا را در همه چیز محور می‌گیرد.

بنابراین یک سری آرمان‌گریزی‌های ما به خاطر دنیوی و مادی
بودن خودمان است؛ همه‌ی مردم دوست دارند حرف‌های
قشنگ بزنند ولی حاضر نیستند هزینه بدهند. یک عده‌ای هزینه

می‌دهند. یک بخشی هم مربوط به فرهنگ عمومی و حتی ممکن است مربوط به برخی ساختارها باشد.

بخش آخر سوالتان خودش سوال مستقلى است. **آیا امنیت مهمتر است یا آرمان خواهی؟** این سوال چندتا پیش فرض دارد که پیش فرض‌های غلط هستند؛ یکی اینکه انگار نسبتی بین آرمان و امنیت نیست! توجه داشته باشید که **یکی از آرمان‌ها امنیت مردم است؛** نه امنیت و منافع من بلکه منافع ملی پس نباید **امنیت را علیه سایر آرمان‌ها به کار ببریم** مثلاً علیه آزادی بیان، علیه عدالت اقتصادی، علیه اخلاق عمومی و **نباید آرمان‌ها را علیه امنیت به کار ببریم.** قانون اساسی می‌گوید: نه به نام آزادی استقلال را حق دارید تهدید کنید، نه به اسم استقلال جلوی آزادی‌های **مشروع و قانونی** را حق دارید بگیرید. خب نه این، نه آن یعنی چه؟! یعنی همه‌ی این حقوق باید در کنار هم دیده شود. حتماً یک بخشی از آرمان خواهی و عدالت خواهی امنیت مردم است. امنیت اجتماعی است. به اسم آزادی نباید کشور به خطر بیافتد که دشمن بیرونی امید پیدا کند و بیاید حمله کند. بگوید که اینجا هم مثل عراق، سوریه و افغانستان است بزنیم برویم، اینجا که انسجام اجتماعی نیست پس نمی‌توانند از خودشان دفاع بکنند. چرا جرأت نمی‌کنند به ایران حمله کنند؟ با اینکه هدف اصلی‌شان نابودیم! چون احساس می‌کنند اینجا برای امنیت هزینه‌ی سنگینی پرداخته شده است و پرداخته خواهد شد. و الا اینها در این ده سال به هفت-هشت کشور اسلامی مثل لیبی، یمن، سوریه، عراق، افغانستان و لبنان حمله و همه را نابود کرده‌اند. **حتماً باید مسئله‌ی آزادی و توسعه و... طوری باشد که امنیت جامعه را به خطر نیاندازد** اما از آن طرف هم

همه‌ی این حقوق باید در کنار هم دیده شود. حتماً یک بخشی از آرمان خواهی و عدالت خواهی امنیت مردم است.

نباید جایی که یکسری انتقاد و آزادی هست را به اسم امنیت و به بهانه‌ی امنیت از دستور کار خارج کنید. **یک تعادلی باید بین همه‌ی این‌ها باید باشد.**

آرمان‌ما ترکیبی است از امنیت، آزادی، استقلال، رفاه، پیشرفت و... است؛ همه‌ی این‌ها را باید با هم ببینیم. هیچ‌کدام را نباید قربانی کنیم. مسئله‌ی اصلی افراط و تفریط نکردن در عدالت و اعتدال است که حتما باید رعایت شود.

بله هرکس سر کار می‌آید دوست دارد که کمتر به او انتقاد کنند و کمتر از او سوال کنند که این هم طبیعی است حتی ممکن است به قانون و امنیت و مصلحت هم تمسک کند. تو بروی بگویی جناب‌عالی اینجا داری بد مدیریت می‌کنی می‌گویند: که به اسلام اهانت کردی! خدا را انکار کردی! با روحانیت مشکل داری! نه آقا! با تو مشکل دارم؛ تازه مشکل هم ندارم فقط سوال می‌کنم که این چه طرز مدیریت است؟! امنیت ملی را به خطر انداختی، این‌ها کلاه‌بردار هستند؛ اینکه تو سوال یا انتقاد می‌کنی یک مرتبه می‌خواهند تو را با اصل اسلام، نظام و انقلاب درگیر کنند! به جای اینکه جواب بدهند. آقا جان تو مدیر اینجا هستی، این اختیارات توست، این وعده‌های توست، این مسئولیت توست باید جواب بدهی! طبق قانون اساسی، طبق اسلام باید جواب بدهی!

اما از آن طرف هم به اسم اینکه من می‌خواهم در این مسائل اجتماعی و... نقد کنم، شروع میکنی و **بدون انصاف و بدون اشراف** همین‌طوری میپیرانی، این خودش **خلاف عدالت و ظلم** است. اصلاً تو هنوز قضیه را درست نمی‌دانی! سوال نکردی اطلاعات نداری، آمار نداری همین‌طور جفنگ می‌گویی این اسمش حق طلبی نیست.

حق طلبی دوتا شرط دارد: ۱. **اشراف** (مسئله را بشناس، پرس، تحقیق کن که قضیه چیست، موضوع را بشناس که بدانی صورت مسئله چیست) ۲. **انصاف** (هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف را بگو). ما نه باید همه‌ی مسائل را امنیتی کنیم، نه باید امنیت را نادیده بگیریم. «**تعادل بین ارزش‌ها**» ما یک ارزش نداریم بقیه را فدای یک ارزش کنیم؛ «**عدالت یعنی جمع درست همه‌ی ارزش‌ها باهم**». از هر کدام کم کنی یا در هر کدام زیاده روی کنی از عدالت خارج می‌شوی.

۳. نسبت آرمان خواهی با مشکلات و مسائل کشور چیست؟

آیا ویژگی‌های آرمان خواهی این است که باید حرف‌های انتزاعی زد؟ و آیا نسبت این حرف‌ها به حل مسائل انقلاب کمک می‌کند؟ اگر مراد از حرف‌های انتزاعی یعنی حرف مفت؟! اصلا حرف انتزاعی به چه درد می‌خورد؟ مثل این است که می‌خواهند یک کارخانه‌ای را اداره کنند مثلا ۲۰ تا مشکل دارد، همه هم می‌دانند مشکلش چیست، می‌خواهند حل کنند، می‌دانند موانع زیادی هم وجود دارد مثلا می‌خواهی این بخش کارخانه فعال شود، آن بخش صدمه می‌خورد. می‌خواهی مشکل بیمه‌ی کارگرت را حل کنی فلان مشکل دیگر پیش می‌آید. می‌خواهی اشتغال ایجاد شود... این طور هم نیست که همه‌ی این‌ها به راحتی قابل جمع باشند، حالا یک کسی بایستد از بیرون نگاه کند و بگوید: لنگش کن! و هرچه هم به دهانش رسید بگوید!

مسابقات فوتبال و والیبال و کشتی بین المللی، دیدید این‌هایی که از تلویزیون نگاه می‌کنند از خود آن‌ها ورزشکارتر هستند؟! مثلا آن شخص ده سال است پدر خودش را درآورده، نخوابیده، وزنش را کم کرده است، ده سال که کارش این است؛

بعد ما پای تلویزیون نشستیم می‌گوییم این را نگاه اصلا عرضه ندارد کشتی بگیرد، آن بیشعور را نگاه کن چطوری آفساید زد؟! آن یکی نفهم آبشار را درست نزد و....

مثل آینه‌ای بود که شکست و هر تکه‌اش هم دست یک نفر است؛ من حق می‌گویم، تو حق می‌گویی، همه حق می‌گویند! اصلا معلوم نیست باطل چیست! اینطوری، نه بحث کنید، نه گفتگو کنید؛ اما چطور؟ می‌گوید: به روش احسن نه به هر روشی؛ حتی نمی‌گوید به روش حسن (خوب)، می‌گوید: به روش احسن (بهترین روش) گفتگو کنید. بهترین روش یعنی ادب، منطق، اخلاق، در عین حال محکم ایستادن سر اصول و عقاید. بعد می‌فرماید: که بعضی مشکل عقلی و ذهنی و استدلالی دارند، بعضی نه مسئله نظری ندارند بلکه مسئله‌اش روحی و روانی است، از نظر روحی عصبی و ناراحت است، ضربه خورده است، باید بیدار شود، می‌فهمد باید متنبه شود. می‌فرماید: آن‌ها را موعظه کنید. نه هر موعظه‌ای، موعظه‌ی حسنه! یعنی موعظه هم ممکن است موعظه‌ی سیئه باشد؛ یک موعظه‌ی بد داریم و یک موعظه‌ی خوب، موعظه‌ی بد موعظه‌ای که به اسم موعظه داری تحقیرش می‌کنی! داری خراب می‌کنی! ولی در موعظه‌ی حسنه داری وجدانش را بیدار می‌کنی. این همه دستور داریم راجع به طرز گفتگو با هم‌دیگر، این‌ها را آموزش ندیدیم، بلد نیستیم. علت اکثر دعوای بین زن و شوهر، با همسایه، کارگر و کارفرما، تا بحث‌های سیاسی این است که **ما شعور و ادب حرف** **زدن با هم‌دیگر را نداریم.**

نکته این است: به سخن طرف درست گوش کن و بفهم
و تفسیر به رای نکن.

در روایت داریم امام رضا علیه السلام می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز سخن مخاطبش را قطع نکرد. حتی اگر طرف حرف مفت می‌زد. «(لا یقطع کلام احد)» حتی کلام مخالفش را. ائمه‌ی ما با بی‌دین‌ها بحث می‌کردند، ببینید چقدر ادب بحث را رعایت می‌کردند. وقتی من یاد گرفتم حرف‌های تو را درست گوش کنم، تحریف نکنم، تفسیر به رای نکنم، حرفت را قطع نکنم، سوءظن نداشته باشم، بد معنی نکنم، **تو هم منصفانه حرف بزن بعد هم به جواب من گوش کن، چرا ما اختلاف پیدا کنیم؟!** اما اگر این‌ها رعایت نکنیم اگر تمام دشمن‌ها هم حذف بشوند، نابود شوند، خودمان به جان خودمان می‌افتیم. لذا در روایات می‌گویند: **ما باید قدرت مدارا و ظرفیت تحمل هم‌دیگر را داشته باشیم.** اینکه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱ اگر به جان هم بیفتید سست می‌شوید و تمام ابهت و اقتدارتان را از دست می‌دهید، بادتان خالی می‌شود، برای رعایت نکردن این مسائل است.

وحدت و برادری انقلابی بزرگترین قاتلش خودخواهی، بی‌تحملی، بی‌ادبی و رعایت نکردن منطق و اخلاق در گفت‌وگوست؛ امام یک جمله‌ای داشت که خیلی جمله‌ی مهمی است، می‌گفت: «نگویید من، بگویید مکتب من». ته همه حرف‌ها نگران خودت نباش، نگران مکتب باش آنوقت اختلاف نمی‌شود. امام می‌گفت: اگر ۱۲۴ هزار پیغمبر را در یک دهکده یا در یک شهر بگذارند محال است این‌ها با هم دعوا کنند؛ اختلاف نظر ممکن است داشته باشند، همان‌طور که بین حضرت موسی و جناب خضر اختلاف نظر بود ولی دعوا نمی‌کنند، درگیر نمی‌شوند چون همه اخلاق، ادب و انصاف دارند. با اینکه مراتبشان فرق می‌کند (انبیاء همه در یک حد نبودند). امام می‌گفت: همه

انبیاء را در یک شهر جمع کن با هم نمی‌جنگند اما کل کراهی زمین را دو تکه کن بده به دو نفر بگو نصف کراهی زمین مال تو، نصف دیگرش مال این! این دو نفر می‌آیند درست سر مرز می‌ایستند این نصف او را می‌خواهد، او نصف این را. بعد امام می‌گفت کل کراهی زمین را بده به یک نفر، خیال می‌کنی راضی می‌شود؟ به بالا نگاه می‌کند می‌گوید این‌ها مال کیست؟ بقیه‌ی کرات مال کیست؟ می‌خواهد برود آن‌ها را بگیرد. این هوای نفس، خودخواهی که من مرکز عالم هم هستم، من حق مطلق هستم، این برادر من حرف‌هایش بی‌خود و مفت است، اینطور نباید باشد بلکه باید انتقاد کرد از خود، از دیگری و باید به پاسخ‌ها گوش داد. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «**ریشه‌های وحدت و برادری را نگذارید باز شود، شکست می‌خورید**» و بعد فرمودند: «**عَلَى هَذَا فَلْيَكُنْ تَأْسِيسُ أُمُورِكُمْ**» **اساس تمام کارهایتان حفظ برادری و وحدت باشد**. قدرت تحمل هم‌دیگر را داشته باشید. الان ما در خانواده با خواهرها و برادرهایمان سر یک چیز دعوایمان می‌شود، نمی‌توانیم خودمان را کنترل کنیم، لحن و کلمات و بیانمان یک‌مرتبه وحشی می‌شود، بعد با هم چند سال قهر می‌کنیم ولی اگر بتوانیم کنترل کنیم همه چیز درست می‌شود. قرآن می‌فرماید صدایتان را بلند نکنید، صدایتان از صدای الاغ بلندتر نمی‌شود؛ بدترین صدا صدای الاغ است. قرآن می‌گوید: آرام با هم صحبت کنید، شما آدم هستید، مومن هستید، نقد کنید، بشنوید؛ بعد یک جا می‌بینید حرف شما حق است! اما اگر از یک حدی بیشتر بخواهی درگیر شوی ضرر این گفتگو از منافعش بیشتر است. اینگونه نیست که مسائل صفر و صد باشد که من هرچه می‌گویم صد درصد باید عمل بشود

و إلا من جدا می شوم. نه آقا اصلا نمی توانی در زندگی هم این کار را بکنی! شما فردا ازدواج می کنی اگر بخواهی با این شیوه با همسرت برخورد کنی شش ماهه طلاق است.

در رانندگی در جاده های سخت با گاز و ترمز بازی می کنند، نه می توانی تخته گاز بالا بروی، نه می توانی در ارتفاع ترمز بزنی! شما باید مدام با گاز و ترمز بازی کنید؛ یعنی مدام باید اولویت بندی کنید، چه بگویم چه می شود؟! چه نگویم چه می شود؟! کدام مهم تر است؟ ضرر کدام بیشتر است؟ نه ضررش برای من! نه فایده اش برای من! ضرر و فایده اش برای مکتب من. این ها را رعایت کنید بقیه اش را نگران نباشد. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: «وَالزُّمُّوا هَذِهِ الطَّرِيقَةَ» این مسیر را بچسبید و وسط راه پشیمان نشوید. استمرار داشته باشید. یاد بگیریم مسائل را اصلی و فرعی کنیم. سر یک مسئله ی فرعی، اصلش را نابود نکنیم. این خلاف عقلانیت است.

۴. به نظر شما چرا بعضی افراد با سخنرانی یک سری اشخاص در نمازهای جمعه مخالف هستند؟ چرا وقتی سخنرانی هایی که تبیین می کنند و از عملکرد ضعیف دولت مردان و مسئولین انتقاد می کنند این ها جلویش را می گیرند؟ این ها چه کسانی هستند که جلوی چنین سخنرانی هایی را می گیرند؟ و ما باید چه کار کنیم بگذارند چنین سخنرانی هایی برگزار شود؟

بعضی افراد از این حرف ها بدشان می آید خب قبول ندارند. بعضی می گویند قبول است، حرف درستی است ولی نباید با این لحن بگویی؛ این یک نمونه از اختلافاتی است که دوستان گفتند. یک عده ای می گویند ما این مبانی را قبول داریم اما اینجا جایش نیست، که حالا من این حرف ها را قبول ندارم. گفتم:

اتفاقا جایش همین جاست، بعضی می‌گویند: این چیزی را که گفتید رعایت کنید، گاهی شما خودتان رعایت نمی‌کنید! من اینجا اختلاف نظر دارم؛ اما من نباید بردارم بگویم: حالا که اینجور است ای مردم! سه نفر هم اگر به حرف من عمل می‌کنید، نماز جمعه نروید! **من حرفم را می‌زنم اما اصل نماز جمعه را نباید تضعیف کنم که بگویم نماز جمعه بی‌خود است.** باید تلاش کنیم گام به گام جلو برویم. باید حرف‌هایمان را اینقدر بزنیم تا کم‌کم نهادینه شود. صفر و صدی نگاه نکنیم که آقا من این را گفتم چرا درست نشد؟ می‌دانم گفتی، مگر به گفتن تو بوده است؟! صدتا مقتضی دیگر دارد. مثل اینکه ما رد شویم بگویم این ساختمان را ده طبقه بساز بعد فردا می‌آئیم می‌گوییم چرا ده طبقه نساختی؟! این طور نیست که! یک طرفش ما هستیم هزار طرف دیگر هم دارد. ببینید در **زندگی اجتماعی درست، وحدت به معنی نبودن اختلاف نیست به معنای مدیریت اختلاف است** هیچ جایی نیست اختلاف نباشد. هیچ دو نفری نیست که اختلاف در هیچ چیز نداشته باشند. اختلاف حتما هست. اما مسئله‌ی اصلی این است که **بتوانی اختلافات را مدیریت کنی که برآیند نهایی و خروجی به نفع همه باشد؛** این هنر است اما اگر با اختلاف یک جوری برخورد نکنیم که یکی از ما باید نابود شود یا نه کل سیستم باید نابود شود این دیگر **خلاف عقل است؛ خلاف عادی‌ترین محاسبات است.**

۵. مگر از شروط مهم تحقق آرمان‌ها ایستادگی در این مسیر نیست؟ سوالی که مدنظر بنده است و از دید خودم در رأس این سوالات قرار می‌گیرد این است که همه‌ی ما با ادعای حرکت

انقلابی وارد مسیر شدیم، بعضا برخی از ما ادعاهای سوپرانقلابی بودن می‌کنیم و این ادعا را هم جوانان چند دهه قبل داشتند؛ اما الان بعضی از آن‌ها را در مسئولیت‌های مختلف می‌بینیم که متأسفانه عمل کنونی‌شان با حرف‌های قبلی خودشان کاملاً متفاوت است. در این مسیر شاید ما دچار لغزش‌هایی شویم. مجموعه راهکارهای پیشنهادی خودتان به ما جوانان چیست که در این مسیر سخت دچار لغزش و احیاناً انحطاط نشویم و بلکه رشد و ترقی حداکثری هم داشته باشیم؟

عرض شود، پیشنهاد من این است که هفته‌ای یکی دو تا کتاب بخوانید تا مبانی دستتان بیاید؛ چون الان من برایتان پنج تا صورت مسئله‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی روز را مطرح می‌کنم اول یک جور توضیح می‌دهم می‌گویی حق با این است. بعد یک جور دیگر می‌گویم، می‌گویی حق با اوست. چرا؟! چون مبانی دستت نیست. چرا؟ برای اینکه فقط موبایل و فضای مجازی هستی، کتاب نمی‌خوانی! مبانی باید دستت باشد. به چه می‌گوییم عدالت؟ به چه نمی‌گوییم؟ عدالت کیهانی، عدالت قضایی، عدالت اقتصادی باید این‌ها را بشناسیم. عنایت اول بنده برنامه‌ی ثابت کتابخوانی داشته باشید. خیلی از همین سوالاتی که بعضی بچه‌ها می‌کنند نمی‌دانند مبانی چیست بعد خلط مبانی می‌شود، در همین کتاب‌های امثال شهید مطهری، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله جوادی و... هست. خیلی به زبان ساده توضیح دادند. یعنی مبانی دینی را گفته است. مبانی فلسفی‌اش را توضیح داده و استدلال کرده است. پنج شش جلد کتاب طرح ولایت را درست و دقیق بخوانید و همه را بفهمید. همین‌ها خیلی از مسائل را برای ما باز می‌کند.

من این‌ها را برای موعظه‌ی شما نگفتم. اگر به این مطالب توجه داشته باشید خیلی از مسیرتان، چه شخصی و چه تشکیلاتی در آینده روشن می‌شود. آن وقت هزینه‌های بی‌خود نمی‌پردازید. درگیری‌های بی‌خود ایجاد نمی‌کنید، می‌فهمید کجا باید تسامح و مدارا کنید! کجا باید محکم بایستید! اینکه چه مسأله‌ای اصلی و فرعی است این را باید بدانید. و الا این نکته‌ای که شما فرمودید در سوال قبلی دوست‌مان جوابش را دادم.

۶. رهبر انقلاب سال ۹۹ فرمودند که ما در زمینه عدالت عقب مانده‌ایم و باید از خدا و مردم عذرخواهی کنیم. با توجه به اینکه اقامه‌ی قسط و عدل اصلی‌ترین هدف انقلاب بوده است، این عقب‌ماندگی به معنای ناآگاهی انقلاب است یا خیر؟ ثانیاً اصلی‌ترین دلیل عقب‌ماندگی چیست؟

این به معنای سخت بودن اجرای عدالت است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: که «عدالت موقع سخن گفتن و سخنرانی این قدر دامنه‌اش باز است که می‌توانی هزار ساعت راجع به عدالت سخنرانی کنی اما در مقام اجرا فرمود تنگ‌ترین دالان است». راجع به عدالت می‌شود سال‌ها صحبت کرد، اما اجرایش میلیمتری سخت است. مثل عملیات است که طرف خط کشش را گذاشت گفت این قدر راه که چیزی نبود که، باید می‌رفتید چرا نرفتید؟! خب تو این را می‌گویی چون خودت آنجا نبود، نبود بی‌نی که سر هر ده‌متری که جلو می‌روی باید پنج نفر بیاقتند. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمود: اجرای عدالت سخت است، اما ایشان در همان صحبت هم گفت ما در عدالت به آنچه می‌خواستیم، نرسیدیم، معنایش این نیست که ما به هیچ جا نرسیدیم. دوستان توجه داشته باشید فاصله و شکاف طبقاتی

چقدر بوده است؟ ثروت کشور چقدر بوده است؟ جمعیت چقدر بوده است؟ مسائل خارجی و داخلی چقدر بوده است؟ نتیجه‌اش چه بود؟ بسیاری از آن‌هایی که اول انقلاب فقیر بودند الان جزء خانواده‌های مرفه شدند. اصلاً فاصله جنوب شهر و شمال شهر در بسیاری از شهرها به هم ریخت، اینگونه نبود که! بسیاری از مناطق محروم وضعیت‌شان زیرو رو شد. میلیون‌ها نفر فقیر بودند الان فقیر نیستند. در مورد آن‌ها عدالت اجرا شده است. جمعیت ۲.۵ برابر شد. طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم به ما تحمیل شد. وحشی‌ترین نوع تحریم در تمام جهان به ما تحمیل شد. زمان جنگ به ما سیم خاردار هم نمی‌دادند. همین آمریکا، شوروی، کمونیست‌ها، انگلیس، فرانسه، آلمان؛ همه‌ی این‌ها آخرین سلاح‌ها را به صدام می‌دادند. عربستان، امارات، قطر و کویت هم میلیارد میلیارد به او پول می‌دادند. از ۲۰، ۳۰ کشور هم سرباز می‌آوردند؛ بچه‌های ما بودند با دست خالی. **این پیروزی بزرگ** است. طولانی‌ترین جنگ وحشیانه‌ترین تحریم، وحشی‌ترین تروریسم جهان و... این موانع بود و هنوز هم ادامه دارد. فرق می‌کند اینکه شما نوکرشان باشی شکست‌هایت را پیروزی نشان بدهند یا دشمنت باشند پیروزی‌هایت را شکست نشان دهند. دانشگاه‌ها چه بوده است؟ دانشگاه با دانشگاه قبل از انقلاب و دانشگاه‌های کشورهای هم‌ردیف ما اصلاً قابل مقایسه نیست. در تمام دنیا سریع‌ترین مدل اجتماعی شدن زن با حفظ حجاب که کرامتش را حفظ کند، دید نزنند، به او متلک جنسی نزنند ولی وسط صحنه‌ی علم و اقتصاد و سیاست و مدیریت بیاید. وکیل شود، وزیر شود، استاندار شود. کجای دنیا با این سرعت بوده است؟ جامعه‌ی زنان ما همه تقریباً

بی‌سواد بودند. او هم می‌خواست باسواد شود باید بی‌حجاب می‌شد. سال ۵۵ گفتند هیچ دختری را دبیرستان با حجاب راه ندهید همی باحجاب‌ها را از دبیرستان‌ها بیرون ریختند. بعد شما یک مرتبه سریع‌ترین پیشرفت زنان، در مسائل علمی دیدید، اینکه سرعت رشد علم در این کشور ۱۱ برابر متوسط رشد تولید علم در جهان شد، این نبوغ است. یک معجزه است. اینکه ما الان در ده رشته جزء ده کشور اول جهان هستیم با اینکه ما را تحریم کردند این‌ها معجزه است **چرا این‌ها را هیچ‌کس هیچ نمی‌گوید؟** همین مسئله‌ی بیمه و تأمین اجتماعی که الان تمام روستایی‌ها بیمه شدند چرا هیچ‌کس هیچ چیز نمی‌گوید؟ نه این‌ها بلد هستند حرف بزنند، نه کسی چیزی می‌گوید. یک جایی سوراخ می‌شود از داخل و خارج هزار نفر می‌گویند. اینکه ما عدالت را اجرا نکردیم **این جمله مطلق** نیست بخش‌های مهمی در عدالت اجرا شد. اصلاً روستاهای ایران نه آب داشت، نه برق داشت، نه جاده داشت الان همه‌ی این‌ها آب، برق، گاز و جاده دارد پشت کوه دعوا می‌کند می‌گوید پهنای اینترنت کم است فیلم نمی‌توانم دانلود کنم! این‌ها عدالت است. عدالت مگر این نیست؟ فاصله طبقاتی، آباد کردن تمام روستاها، با دست خالی در جنگ و در تحریم پس بخش مهمی از عدالت اجرا شد. اما ایشان حرف درستی می‌زنند آن چه ما از خودمان توقع داشتیم با وجود همه‌ی این مشکلات نشد ما از خودمان راضی نیستیم. چرا نیستیم؟ **یک بخشی حتما مشکلات بیرونی است. یک بخشی مشکلات مدیریتی است.** هر انتخاباتی کسانی می‌آیند که مسیر خلاف قبلی را می‌گویند. این هم یکی از

سرعت رشد علم در این کشور ۱۱ برابر متوسط رشد تولید علم در جهان شد، این نبوغ است. یک معجزه است.

مشکلات ماست. اصلاً ثبات نیست. هر انتخابات ۴ سال، ۸ سال یک جریانی می‌آید آن جریان قبلی را کلاً قبول ندارد. همه‌ی مسئولین را عوض می‌کردند، مسیرها را عوض می‌کردند چون او یک چیزی گفته این ناقص می‌گذاشت می‌گفت به من چه که او گفته است! مشکلات ساختاری، قانونی، شخصی و....

۷. چهل و سه سال پیش، وقتی که ایران انقلاب کرد آرمان‌هایی داشت. از چهل و سه سال پیش هنوز به این آرمان‌ها عمل نشده است؛ مثل عدالت، بالاتر از حکم یک قاضی در این مملکت مگر چند نفر می‌توانند باشند؟ وقتی قاضی منصوری برمی‌گردد فیلم از خودش می‌فرستد می‌گوید من برمی‌گردم ایران توضیح می‌دهم ولی شبش به قول بعضی‌ها می‌گویند خودکشی کرده است؛ چه معنایی دارد؟ وقتی پسر آقای هاشمی رفسنجانی با مدارکی مثل اختلاس کردن، مورد امنیتی، مفسد فی‌الارض برمی‌گردد؛ حکمش ده سال حبس می‌شود! از آن طرف می‌گویند سلطان سکه چون رابطی نداشته، حکومت پشت او نبوده است، اعدامش می‌کنند. وقتی شما برمی‌گردید در گفته‌هایتان می‌گویید درباره عدالت می‌شود هزاران ساعت صحبت کرد ولی عمل کردنش باریکه تنگ است. این کجا می‌رود؟ در حکومت اسلامی ما طبق گفته‌های شما آیا به این صحبت‌ها عمل شده است، یا خیر؟ یا فقط جاهایی که آقا زاده‌ها نبودند به آن عمل کردند؟ شما بدیهیات را گفتید پیشرفت کردیم.

وقتی می‌گوییم عدالت اجرا شد، نشد، این دو جمله هردو غلط است. باید دقیق بگوییم عدالت یعنی در حوزه‌ی بهداشت، عدالت بهداشتی معنایش چیست؟ عدالت در حوزه‌ی مسکن،

عدالت در حوزه‌ی شهرسازی، عدالت در حوزه‌ی درمان **هرکدام از این‌ها را باید با توجه به آمار، مشکلات، سنجیدن واقعیت و دانستنش اظهار نظر کرد.** ولی اینکه بگوییم فلان کس چه کار کرد، یعنی اسم سه چهار نفرشان را بردید، موضع بنده که راجع به این‌ها که روشن است. شماها مدرسه ابتدایی می‌رفتید دهه‌ی هفتاد، من جزء اولین کسانی بودم که حرف‌ها را زدم و تا الان پایش ایستادم. اما وقتی که اسم چهار پنج نفر را می‌گویید هرکدام مستقلاً یک پرونده است باید این‌همه اشراف و انصاف که می‌گوییم به آن توجه بکنید. شما در مورد این افراد نه اشراف داری، نه انصاف! الان می‌گویی فلانی پسر فلانی! خب پسر فلانی که سال‌هاست زندان است همین الان چند صد نفر از مسئولین زندان هستند، از مسئولینی که در این ۲۰، ۳۰ سال بودند. از فرزندان مسئولین درجه‌ی یک هم گرفتند. فرزندان سه چهار نفر از مسئولین درجه‌ی یک جمهوری اسلامی یا زندان بودند یا الان هستند یا تبعید هستند. چرا می‌گویی که نیست؟ اگر نبود که با این‌ها برخورد نمی‌کردند! اما اینکه به قدر کافی است؟! همه جا هست؟! به موقع صورت گرفته است؟! نه این‌ها ضعف‌هایی است که باید رفع شود. همین الان سران دستگاه قضایی فعلی خودشان دارند از وضعیت قوه قضاییه اشکال می‌کنند که خودشان هم در داخل آن بودند. و یکسری اصلاحاتی دارد در دستگاه قضایی و زندانها انجام می‌دهند ما هم همین را می‌خواهیم. این‌طور مواقع در دولت یا مجلس هر جا دارند اصلاح می‌کنند باید حمایت کنیم. بدانیم اصلاحاتی دارد می‌شود. **بخش‌های مهمی از عدالت اجرا شده و دارد اجرا می‌شود. و آن بخش‌هایی که اجرا نمی‌شود ببینیم چرا؟**

***هرجا می بینید تخلف است ببینید کدام یک از این سه**

دسته است:

۱- نمی دانند

۲- نمی توانند

۳- نمی خواهند

بعضی ها نمی دانند باید کمک کنیم به او آگاهی دهیم. نمی دانند تشکیلات چنین مشکلی دارد، این فساد را دارد. یا می دانند راه حلش را نمی دانند چیست باید به او کمک کنیم. یعنی انتقاد و عدالت خواهی فقط این نیست که اینجا خراب است، آنجا خراب است باید کمک کنی عدالت اجرا شود. همین الان سر قضیه ی سوبسید دو طرف پروفیسور اقتصاد درست ضد هم حرف می زنند. همین الان یک عده اساتید اقتصاد می گویند این یارانه ها اگر بخواهید قطع کنید و فقط به یک عده خاص محرومین بدهید به ضرر عدالت است؛ توضیح می دهند می گویند: به همه باید بدهید اگر فقط به محرومین بدهید ضررش بیشتر از سودش است چون اگر از آن ها قطع کنید بعد این اتفاق می افتد که دوباره گرانی و تورم بیشتر می شود. این طرف هم استاد اقتصاد می گویند: که چرا به میلیون ها نفر خانواده مرفه داری سوبسید می دهی؟ اصلا حق نداری به این ها بدهی، فقط باید به ۱۵ میلیون نفر سوبسید دهی. هر دو هم می گویند عدالت این است، هر دو هم می گویند ما اقتصاددان هستیم! **اینگونه نیست که همه جا اجرای عدالت مسئله اش روشن باشد، اختلافی است.** آقا ماشین خارجی وارد نکنیم یا نکنیم؟ یک عده می گویند اگر وارد کنید تولید داخلی نابود می شود؛ عدالت این است که وارد نکنید! یک عده می گویند اگر وارد نکنید این ها رقیب ندارند جنس بنجل و گران به مردم قالب می کنند لذا ماشین های خارجی وارد کنید

یعنی انتقاد و عدالت خواهی فقط این نیست که اینجا خراب است، آنجا خراب است باید کمک کنی عدالت اجرا شود.

که این‌ها رقابت باشد مجبور باشند ماشین درست به مردم تحویل بدهند هر دو هم می‌گویند عدالت. شما فکر نکنید همه جا مسئله روشن است یا اگر روشن است به راحتی قابل اجراست. اینها را باید بفهمیم. اگر می‌بینی مسئولی فاسد است و یک کار غلطی دارد انجام می‌شود:

- اگر می‌بینی جزء آن‌هایی است که نمی‌دانند آگاهشان کن

- اگر می‌دانند اما نمی‌توانند کمکشان کن

- اما اگر می‌دانند و می‌توانند اما نمی‌خواهند او را باید افشا

کنید و جلوی‌شان بایستید.

ولی با هر سه دسته یک جور برخورد کردن خلاف عدالت است. دسته‌ی سوم را باید افشا کنید چون مفسد است.

خطای کوچک را با خطای بزرگ قاطی نکن. آن وقت خطاها

را با خیانت یکی نگیر. یک وقت یک مسئولی خطا کرده است،

خیانت نکرده است، اشتباه کرده است مثل راننده‌ای که

تصادف کرده است. حالا در تصادف کوچک با تصادف بزرگ که

پنج نفر هم در آن کشته شدند که نباید یک جور برخورد کنی!

یکی تصادف کرده، رنگ ماشین پریده است یکی هم زده است

دو نفر کشته شدند؛ هر دو خطا بوده و عمدی نبوده است با

این‌ها باید دو جور مواجه شد. اما آن کسی که عمدا تصادف

کرده است تا کسی را بکشد که خیانت است، جنایت است. تو

نباید کسی که با خطا، پنج نفر را کشته است مقایسه کنی با

کسی که یک نفر را عمدا کشته است. او که یک نفر را کشته

است جنایتکار است، اما جایی که پنج نفر کشته شدند

خطا بوده است. ولو خطای بزرگی بوده است.

«خطای کوچک، خطای بزرگ و خیانت را از هم

تفکیک کنید» چه کسانی نمی‌دانند آگاهشان کنید. چه کسانی نمی‌توانند کمکشان کنید. چه کسانی نمی‌خواهند افشایشان کنید. هزینه‌اش هم پردازید، چرا می‌ترسید؟ آقا اگر ما بگوییم با ما برخورد می‌شود خب بشود. برای خدا و اصلاح جامعه هزینه پرداز.

۸) در بین صحبت‌هایتان فرمودید بچه‌ها درد ندارند. حقیقتاً بعضی از مجموعه‌ها هستند درد هم دارند اما دردهایشان سطحی است. بعد در مسیری که دارند حرکت می‌کنند راه را نادرست می‌روند. بعضاً پیش می‌آید دنبال یک چیز دیگر می‌روند. بعضی از اساتید می‌گویند در راه غلط حرکت کردن بدتر از این است که شما تلاش نکنید یا کم تلاش کنید. از بالا بعضی از مجموعه‌ها هستند که می‌گوئیم فلان تشکل دارد مسیر اشتباه را می‌رود، دنبال بهترین مسیر نیست بعد می‌گویند که عیب ندارد همین که این تشکل حرکت کرده است کافی است؛ همین که گام برداشته، همین که در او درد به وجود آمده است کافی است! ولی بگذارید در راه غلط حرکت بکند. این از نظر شما درست است؟

دو تا نکته مهمی بود که این دو نباید با هم خلط نشود. ما یک طرف داریم اگر کسی مسیر درست نمی‌رود سرعت و سیر هرچه سریعتر برود از هدف دورتر می‌شود لذا این مطلق نیست که بگذار اشتباه برود عیب ندارد، نه عیب دارد، خب می‌رود نمی‌رسد! تمام عمر و وقت و توانش را می‌گذارد جای دیگری، به یک هدف دیگری می‌رود. اصلاً این هدفش نیست. مثل اینکه شما درست است می‌خواهی به شرق بروی، حالا داری غرب می‌روی اشکالی ندارد اشتباه می‌روی ولی برو. قرار نبود اینجا بروم! چی برو؟

۱) یک طرف این است «سرعت و سیر» فرمودند هر جا آگاهی نداری، هدف را شناسی هر چه سریع تر بروی، از هدف دورتر می شوی.

۲) بحث دیگر بحث «تربیتی و کادر سازی» است. معنایش این است که اگر یک کسی خطا می کند، خطای کوچک را با خطای بزرگ، با خیانت یک جور برخورد نکن، انسان چه فرد، چه جامعه حق دارد خطا کند.



معاونت گفت‌وگو سازی و مطالبه‌گری



پیشگامان رهایی

می‌خواهم بگویم وقتی ندانید چه چیزی در دستتان هست و به چه قیمتی به دست آمده، قطعاً به راحتی از دستش خواهید داد و آن نعمت را از شما می‌گیرند. آن بچه سرمایه‌داری نباشید که هیچ هزینه‌ای نپرداخته و از طرفی سرسفری آماده نشسته است و طلبکار هم می‌باشد! آن کسی باشید که قدر دستاورهای کشورش را می‌داند. شما جوانان دانشجو باید بتوانید در آنجایی که کشور پیشرفت داشته است، آن پیشرفت‌ها را حفظ کنید؛ از طرفی برخی مشکلات در سیستم حکومت، در جامعه، در وضعیت مدیریت وجود دارد؛ این مشکلات را باید شما حل کنید. نه اینکه این مسیر طی شده را نادیده بگیرید و یا بخواهید راه رفته را برگردید. یا اینکه بگویید: ولش کن، چرا ولش کن؟! آیا شما مطلع هستید برای هر قدمی که در این مسیر برداشته شده، چه قدر زحمت کشیده شده و خون داده شده است؟! زحمت کشیده شده و خون داده شده است؟! زحمت کشیده شده و خون داده شده است! زحمت کشیده شده و خون داده شده است!